کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۱۸، ۱۷ آذر ۱۳۹۹

دورهٔ هشتم، سال سی و هفت

اطلاعیه دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی درباره نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در ۱۵ آذر ۱۳۹۹ برگزار شد. نشست نخست با به‌پا خاستن و یک دقیقه سکوت به‌احترام جان‌باختگان توده‌ای و همچنین ابراز احترام به خاطرهٔ ماندگار همهٔ جان‌باختگان راه آزادی میهن، کار خود را آغاز کرد. دستور اصلی کار نشست کمیتهٔ مرکزی بررسی طرح اسناد هفتمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران بود. نشست کمیتهٔ مرکزی پس از بررسی، اظهار نظر، تدقیق و تصویب طرح اسناد ارائه شده، قرار و چگونگی انتشار طرح اسناد را به تصویب رساند. این اسناد عبارتند از:

طرح سند پایه – ارزیابی کلی حزب تودهٔ ایران از اوضاع امروز ایران و جهان
طرح برنامه و جهان بینی حزب تودهٔ ایران
طرح منشوری برای اتحاد عمل و آزادی ایران از چنگال دیکتاتوری
طرح سند حزب تودهٔ ایران، انقلاب ملی-دموکراتیک و دوران ما
طرح سند حزب تودهٔ ایران، مارکسیسم-لنینیسم و دوران ما

بر اساس تصمیم کمیتهٔ مرکزی طرح تمامی اسناد تهیه شده به شکل یک کتابچه، همراه با شمارهٔ آینده "نامه مردم" انتشار بیرونی خواهد یافت.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر ۱۳۹۹

قربانی شدن منافع ملی در رقابت‌های جناحی برای مذاکره با آمریکا و بازگشت به برجام

در خلال دو هفته گذشته کشور ما رخدادهای به‌هم‌پیوسته‌ای تأمل‌برانگیز را شاهد بوده و همچنان شاهد است، رخدادهایی که روند شکل‌گیری تحول‌های آتی و جهت‌گیری آن‌ها تا موعد نمایش انتخاباتی خردادماه ۱۴۰۰ و تاثیرهای مخرب‌شان بر مذاکرات میان نمایندگان ولی فقیه و دولت بایدن را نشان می‌دهند. کشور ما همچنان در شرایطی بسیار بحرانی و خطرناک قرار دارد و به‌دلیل ماهیت استبدادی حکومت ولایی و "اقتصاد سیاسی" ضد مردمی‌اش، احتمال قوی وجود دارد که تصمیم‌های عاجل پیش رو- ازجمله مذاکره با آمریکا- در جهت خلاف منافع ملی و در راستای ویران‌سازی وضعیت زندگی اکثر مردم سِیر کنند.

پیش بردن منافع جناحی و کسب امتیاز در عرصه‌های قدرت و ثروت در چارچوب رقابت‌ها به‌منظور هدایت

ادامه در صفحه ۶

سخنرانی سخنگوی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در همایش مجازی حزب‌های کمونیست و کارگری مدیترانهٔ شرقی، خاورمیانه، و منطقهٔ خلیج فارس
به مناسبت روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین

در واکنش به برخی تحوّل‌های خطرناکِ ماه‌های اخیر که پیامدهای سیاسی قابل‌توجه و مهمی در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، و در مبارزهٔ خلق‌های این کشورها در راستای صلح و پیشرفت داشته است، هفتهٔ گذشته همایش مجازی حزب‌های

ادامه در صفحه ۲

اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: ضرورت مقابله با ماجراجویی‌های خطرناک امپریالیسم و ارتجاعِ منطقه در روزهای پایانی دولت ترامپ

به‌گزارش رسانه‌های ایران و جهان، محسن فخری‌زاده، رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ایران، عصر جمعه ۷ آذرماه در منطقه اَبسرد شهرستان دماوند در حمله‌ای تروریستی به‌قتل رسید. فخری زاده که سابقه فعالیت‌های پژوهشی در صنایع هسته‌ای جمهوری اسلامی داشته است، نامش از چند سال پیش در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران مطرح بوده است. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، در پیامی توئیتری نوشت: "تروریست‌ها امروز یک دانشمند برجسته ایران را ترور کردند. این بزدلی- که نشانه‌های جدی از نقش اسرائیل در آن دیده می‌شود- نشانگر جنگ‌طلبی از سر استیصال مرتکبین این اقدام است." محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رژیم اسلامی، در

ادامه در صفحه ۷

بدرود رفیق عباس ندیم، مبارز پرشور توده ای! ص ۷

نگاهی به: طرح تقسیم استان سیستان‌وبلوچستان ص ۴
آیا دیالکتیک توانایی توضیح جهان را دارد؟ ص ۸
«ترامپیسم »ضعیف شد، ولی بر این باور نباشید
که «جو بایدن »کبوتر صلح است! ص ۱۲

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۴۰ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ سخنرانی سخنگوی کمیتهٔ مرکزی ...

کمونیست کشورهای شرق مدیترانه، خاورمیانه، و منطقهٔ خلیج فارس به ابتکار و دعوت کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست یونان برگزار شد. این همایش مصادف با روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین، ۲۹ نوامبر، در روز ۹ آذر برگزار شد. هیئت نمایندگی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران نیز با پذیرفتن دعوت حزب کمونیست یونان در این همایش شرکت کرد. علاوه بر نمایندگان حزب ما، نمایندگان حزب‌های کمونیست یونان (سازمان‌دهنده و میزبان)، اردن، ترکیه، قبرس، اسرائیل، فلسطین (حزب مردم و حزب کمونیست)، سودان، و بحرین (تریبون ترقی‌خواه دموکراتیک) در این همایش حضور فعال داشتند.

در آغاز همایش، رفیق دیمیتریس کستومباس، دبیرکل حزب کمونیست یونان، پس از خوشامدگویی رسمی به نمایندگان حزب‌های برادر حاضر در همایش، دربارهٔ دلایل ضرورت سازمان‌دهی چنین همایشی چنین توضیح داد: "رفقا، در ابتدا می‌خواهیم از مشارکت شما در همایش امروز حزب‌های کمونیست و کارگری منطقه تشکر کنیم. این همایش از راه دور و تحت شرایط بی‌سابقهٔ همه‌گیری کنونی انجام می‌شود، امّا این امر به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند همبستگی قاطع ما را با مبارزهٔ عادلانه ملت فلسطین و همچنین ضرورت تبادل‌نظر در مورد اوضاع منطقه‌مان تحت‌الشعاع قرار دهد. همبستگی و تبادل نظر ما یکی از شرایط اصلی هماهنگی در مبارزهٔ مشترک ما است. ما نمی‌توانیم به این امر بی‌توجه باشیم که حمایت هماهنگ و مداوم ایالات متحد آمریکا و اتحادیهٔ اروپا از اسرائیل به زیان حقوق مردم فلسطین و سایر مردم همسایه، به شدیدتر شدن تجاوز جنایتکارانهٔ دولت اسرائیل علیه فلسطین و در گسترهٔ وسیع منطقه منجر شده است.

اقدام تحریک‌آمیز مایک پُمپئو، وزیر امور خارجی آمریکا، به "مشروعیت" دادن به شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل در اراضی اشغالی در کرانهٔ غربی، و همچنین تعدادی دیگر از تصمیم‌های دولت ترامپ در همین ارتباط، که قابل‌توجه‌ترین آنها انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم است، این امر را اثبات می‌کند که اسرائیل "قوی‌ترین متحد آمریکا در منطقه" است و نیز پشتیبانی کلی بورژوازی آمریکا از اسرائیل را نشان می‌دهد."

رفیق یونانی در ادامهٔ سخنرانی مفصل و همه‌جانبهٔ خود، مشخصه‌های اصلی تحلیل حزب برادر از اوضاع منطقه و سیاست‌های امپریالیسم در منطقه را تشریح کرد:

"عجلهٔ امپریالیست‌های ایالات متحد آمریکا، ناتو، و اتحادیهٔ اروپا برای حل مسئله فلسطین و سایر مسائل در منطقه بخشی از تصویری بزرگ‌تر از تشدید و تعمیق رقابت بین بورژوازی‌های رقیب و انحصارهای عظیم انرژی [نفت و گاز] است که در خاورمیانه، شمال آفریقا، خلیج فارس، و مدیترانهٔ شرقی درگیرند؛ رقابتی که باعث گسترش خون‌ریزی در منطقه‌ای وسیع از سوریه و لیبی گرفته تا یمن و غیره شده است.

امروزه، به غیر از اشغال سرزمین‌های فلسطین، لبنان، و سوریه توسط دولت اسرائیل، ما شاهد اشغال سرزمین‌های سوریه توسط ترکیه و آمریکا، و همچنین مداخلهٔ نظامی بسیاری از نیروهای دیگر در منطقه هستیم.

ایالات متحد آمریکا و اتحادیهٔ اروپا عقب‌نشینی نمی‌کنند. آنها تسلیم نمی‌شوند و به طور مداوم روی برنامه‌هایی جدید برای تقویت کردن نفوذ ژئوپلیتیکی خود در منطقه کار می‌کنند. آنها نه‌تنها از اسرائیل، بلکه از سایر رژیم‌های متحدشان نیز در جنگ قدرت با سایر نیروهای قدرتمند رقیب بهره می‌گیرند."

در ادامهٔ همایش، نمایندگان همهٔ حزب‌های کمونیست حاضر صحبت‌هایی کردند. متن سخنرانی نمایندهٔ حزب توده ایران در همین شمارهٔ "نامه مردم" آمده است.

در پایان همایش، رفیق جیوورگوس مارینوس، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست یونان، ضمن جمع‌بندی گفت‌وگوهای انجام شده، به اقدام‌های تحریک‌آمیز دولت‌های آمریکا، اسرائیل، و عربستان سعودی در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های اخیر و از جمله به ترور محسن فخری‌زاده اشاره و آن را محکوم کرد. رفیق یونانی هدفِ این اقدام‌های تحریک‌آمیز را دامن زدن به جنگی جدید در خاورمیانه علیه ایران ارزیابی کرد که در صورتی که رژیم ایران واکنشی حساب‌نشده به این اقدام‌ها نشان دهد، ممکن است دربگیرد. گفتنی است که در روز شنبه ۱۵ آذر نیز نشریهٔ حزب کمونیست یونان بخش‌هایی کلیدی از اطلاعیهٔ حزبمان دربارهٔ ترور محسن فخری‌زاده را در کنار تحلیل مفصل خودِ در همین مورد منتشر کرد.

سخنرانی سخنگوی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در همایش مجازی حزب‌های کمونیست و کارگری مدیترانهٔ شرقی، خاورمیانه، و منطقهٔ خلیج فارس

رفقای عزیز،

اجازه می‌خواهم از رفقای خود در حزب کمونیست یونان به‌خاطر ابتکار عملشان در برگزاری این همایش مجازی اینترنتی تشکر کنم که فرصتی برای تبادل نظریات و تجربیات در مورد مهم‌ترین مسائل منطقهٔ ما فراهم کرده است.

ما نمی‌توانیم تأثیر ویرانگر همه‌گیری کووید-۱۹ را بر جامعهٔ بشری و به‌ویژه در زندگی طبقهٔ کارگر در سطح جهان نادیده بگیریم. امروزه تمام ما درگیر بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی ایجاد شده بر اثر شیوع ویروس سارس-کوو-۲ هستیم. چالش‌های ناشی از همه‌گیری کنونی برای مردم و جنبش‌های کشورهای فقیرتر و ملّت‌هایی که تحت حکومت رژیم‌های فاسد، طرفدار سرمایه‌داری، و دیکتاتوری مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه قرار دارند، بیشتر بوده است.

طبیعی است که یکی از نکات اصلی تمرکز همایش ما در روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین، ۲۹ نوامبر، بررسی چگونگی و تقویت همبستگی حزب‌ها و جنبش‌های کارگری و کمونیستی و نیروهای مترقی جهان با مردم فلسطین و مبارزهٔ عادلانه آنهاست.

مداخله‌های امپریالیستی در سالیان متمادی موجب شده است که مردم منطقهٔ ما همچنان با سرکوب سیاسی، مشکلات اقتصادی، و درگیری‌های مداوم نظامی روبرو باشند. سرنوشت مردم فلسطین نمونه بارز این سیاست‌ها و مداخله‌های مخرّب است. آنها رنج‌های عظیمی را تحمل کرده‌اند. کاملاً آشکار است که در سال‌های اخیر، مبارزات مردم و نیروهای مترقی فلسطین هدف توطئه‌های بسیار هماهنگ امپریالیسم و همچنین نیروهای ارتجاعی منطقه قرار گرفته است.

سیاست‌های پیش روی دولت کنونی آمریکا برای سلب مشروعیت از هدف‌های مبارزات مردم فلسطین هم ارتجاعی و هم خطرناک است. دولت ترامپ در هماهنگی نزدیک با متحدان ارتجاعی خود در خاورمیانه و اروپا، سیاست‌ها و استراتژی‌های پیشرفته‌ای مانند »معاملهٔ قرن «را در پیش گرفته است که هدف اصلی آنها از میان برداشتن مسئلهٔ مطالبات عادلانهٔ مردم فلسطین از دستور کار جامعهٔ جهانی است.

باید اذعان کنیم که نیروهای ارتجاعی در رخدادهای خاورمیانه نقشی بی‌سابقه و شرم‌آور داشته‌اند و آشکارا از طرح‌های امپریالیستی استقبال کرده‌اند. رژیم‌های مرتجع و استبدادی در عربستان سعودی، امارات متحد عربی، بحرین، مصر، اردن، و قطر آشکارا با طرح‌های آمریکا موافقت کرده‌اند و در تلاش‌اند تا خواست‌های تاریخی مردم فلسطین برای داشتن کشور مستقل و قانونی را از میان بردارند. همچنین، شایان ذکر است که ظهور "اسلام سیاسی" در چهار دههٔ گذشته، تأثیری مخرّب بر منطقهٔ ما داشته است و فقط

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ سخنرانی سخنگوی کمیتهٔ مرکزی ...

در خدمت منافع نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در برابر نیروهای مترقی و چپ و مبارزهٔ آنها بوده است.

حزب تودهٔ ایران بر این باور است که در ماه‌های اخیر، کشورهای مرتجع عربی مبارزات قهرمانانه و مطالبات عادلانهٔ مردم فلسطین را کنار گذاشته و هدف‌های و سیاست‌های دولت نژادپرست و فوق ارتجاعی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا در منطقه را برای ایجاد خاورمیانه‌ای طرفدار امپریالیسم، پذیرفته‌اند. این واقعیت که در روزهای پایانی دولت ترامپ، آمریکا بمب افکن‌های بی-۵۲ خود را در هفتهٔ گذشته برای انجام مأموریت بر فراز خلیج فارس فرستاد، و همچنین دیدار اخیر و بی‌سابقهٔ بنیامین نتانیاهو و مایک پمپئو و محمد بن‌سلمان، که گویا در مورد بمباران هدف‌های استراتژیک در ایران بوده است، هشدارهایی جدّی در مورد خطرناک شدن وضعیت است.

رفقای عزیز،

همان‌طور که می‌دانید، در روز جمعه ۲۷ نوامبر، محسن فخری‌زاده، رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع ایران، با آگاهی و پشتیبانی کامل دولت ترامپ، توسط عوامل اسرائیلی در تهران ترور شد. حزب تودهٔ ایران ضمن محکوم کردن این گستاخی دولت ترامپ و متحدان منطقه‌یی آن در نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی، معتقد است که برای جلوگیری از تشدید تنش که می‌تواند به درگیری نظامی فاجعه‌باری در منطقه منجر شود، باید تلاش نمود. یادآوری این نکته نیز مهم است که همهٔ جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی در خاورمیانه فقط به نفع نیروهای ارتجاعی و ضدمردمی در منطقه و جهان، و در تضاد کامل با منافع کوتاه و بلندمدّت زحمتکشان ایران و منطقه است. حزب تودهٔ ایران از همهٔ نیروهای مترقی و صلح‌طلب در ایران، منطقه، و سراسر جهان می‌خواهد که در این روزهای پایانی دولت ترامپ، تلاش خود را برای بسیج کردن افکار عمومی به منظور مقابله با خطر تشدید و افزایش تنش‌ها و درگیری‌های خطرناک نظامی در منطقه ادامه دهند.

همان‌طور که اطلاع دارید، دیکتاتوری مذهبی در ایران با سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی خود شرایط اقتصادی و اجتماعی فاجعه‌باری را برای اکثر زحمتکشان کشور ما ایجاد کرده است. امروزه، حتیٰ طبق آمار خودِ حکومت، ده‌ها میلیون نفر در ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و هرگونه اعتراض، به‌ویژه توسط کارگران مبتلا به فقر که ماه‌هاست حقوق دریافت نکرده‌اند، به طرز وحشیانه‌ای سرکوب می‌شود.

ما بر این باوریم که بر اثر سیاست‌های این رژیم، نه‌فقط نیروهای مترقی و چپ در ایران در معرض غیرانسانی‌ترین سرکوب‌ها به قصد نابودی آنها قرار گرفته‌اند، بلکه این نیروها در سراسر منطقه و به‌ویژه در فلسطین، بر اثر حمایت رژیم از نیروهای ارتجاعی و فرقه‌گرا، ضربه خورده و ضعیف شده‌اند. به‌رغم شعارهایی که جمهوری اسلامی ایران سر می‌دهد، سیاست‌های آن هرگز ضدامپریالیستی نبوده و، همان‌طور که تجربه نشان می‌دهد، زمانی که به سودشان بوده است، از جمله در حمایت از تجاوز امپریالیستی در افغانستان و اشغال عراق، با آمریکا همکاری کرده‌اند.

مردم ایران هزینه‌های سنگینی برای سیاست‌های ارتجاعی و ماجراجویانهٔ جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. تحریم‌های غیرانسانی آمریکا، اقتصاد ملّی ایران را کاملاً فلج کرده است و به تعطیلی واحدهای تولیدی، بیکاری گسترده، و فقر شدید منجر شده است. از سال ۲۰۱۸ تا کنون، ایران صحنهٔ دو قیام بزرگ در صد شهر کشور، و به دنبال آن، شاهد اعتراض‌های گستردهٔ کارگران صنایع مهم با حقوق‌های عقب‌افتاده، بدون ایمنی شغلی و همراه با فقر، بوده است. به‌رغم این اعتراض‌ها، ما از مذاکرات پنهانی و از سر عجز حکومت ایران با دولت آمریکا به‌منظور کاهش فشار و با هدف نهایی حفظ آیندهٔ این حکومت اطلاع داریم.

ما امروزه در ایران با رژیمی روبرو هستیم که مدافع منافع بورژوازی انگلی بزرگ تجاری و بوروکراتیک است و طی چندین دهه، سیاست‌های مخرب اقتصادی نولیبرالی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را اجرا کرده است.

حکومت فاسد و ضدمردمی ایران، مانند بسیاری دیگر از رژیم‌های مرتجع در جهان، با سوءمدیریت کامل همه‌گیری کووید-۱۹، ایران را به کانون شیوع کرونا در غرب آسیا تبدیل کرده و موجب بروز فاجعه انسانی بی‌سابقه‌ای شده است. حزب تودهٔ ایران از همهٔ نیروهای مترقی در ایران دعوت کرده است تا با همکاری و اتحاد در جبههٔ ضددیکتاتوری، حکومت استبدادی مذهبی را وادار به عقب‌نشینی کنیم، تا زمینه برای تغییرهای اساسی دموکراتیک و پایدار فراهم شود و به مردم ایران این فرصت داده شود تا از تمامیت ارضی کشور خود در برابر امپریالیسم آمریکا دفاع کنند. ما معتقدیم که آیندهٔ کشور ما باید از راه مبارزهٔ خودِ مردم ما با رژیم دیکتاتوری حاکم تعیین شود. بنابراین، ما به‌شدّت مخالف هرگونه دخالت خارجی در امور کشورمان هستیم. ما اطمینان داریم که مبارزهٔ دشوار ما با موفقیت روبرو خواهد شد و از این طریق، به توسعهٔ خاورمیانه‌ای عاری از جنگ و نظامیگری کمک خواهیم کرد.

در پایان، بار دیگر همبستگی پُرشور حزب توده ایران را با مبارزات مردم فلسطین برای دستیابی به حقوق برحق خود و داشتن کشور مستقل فلسطین با مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ و با اورشلیم شرقی به عنوان پایتخت آن، ابراز می‌کنیم.

زنده باد همبستگی بین‌المللی
۲۹ نوامبر ۲۰۲۰

فلسطین در کانون توفان

در "روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین" که توسط سازمان ملل متحد تعیین شده است، دکتر عاقل تغز، دبیر کمیتهٔ فلسطینی صلح و همبستگی و عضو حزب مردم فلسطین، خواستار تجدید و تقویت حمایت بین‌المللی از مبارزهٔ مردم فلسطین است.

آرمان مردم فلسطین از هر طرف- داخلی، منطقه‌یی، و بین‌المللی- در معرض ضربه‌های پی‌درپی قرار دارد. با اعلام به‌اصطلاح "معاملهٔ قرن" ترامپ، شناسایی اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل توسط دولت آمریکا، انتقال سفارت آمریکا به آنجا، و حمایت آن دولت از طرح دولت اسرائیل برای الحاق درهٔ اردن- ۲۸درصد کرانهٔ غربی- به خاک اسرائیل، باید گفت که در صحنهٔ بین‌المللی، اتحاد آمریکا و اسرائیل به اوج خود رسیده است.

علاوه بر شتاب بخشیدن اسرائیل در ساختن شهرک‌ها در سرزمین‌های فلسطین، ابعاد استراتژیک این طرح مخرّب نیز روشن‌تر شده است. این طرح نه‌فقط به دنبال از بین بردن بنیادهای آرمان فلسطین، بلکه در پی پایان دادن به تمام تلاش‌های منطقه‌یی و بین‌المللی برای رسیدن به راه‌حل سیاسی عادلانه و پایدار برای مسئلهٔ فلسطین و تأسیس کشور فلسطین است.

ناتوانی جامعهٔ بین‌المللی- از جمله به‌واسطهٔ سازمان ملل متحد- در پایان دادن به نقض آشکار قطعنامه‌ها، منشورها، و هنجارهای بین‌المللی، ما را به این نتیجه می‌رساند که توان بین‌المللی در یافتن راه‌حلی برای مسئلهٔ فلسطین به طور قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافته است.

اگر چالش‌هایی را که دنیای اسیر در چنگال همه‌گیری کووید-۱۹ با آن روبروست، و درگیر بودن بسیاری از کشورها با مسائل داخلی خودشان را نیز به این موضوع اضافه کنیم، آنگاه به‌وضوح می‌بینیم که مبارزهٔ فلسطینی‌ها با چه دشواری‌هایی روبروست.

آنچه در عرصهٔ بین‌المللی می‌بینیم، در مورد منطقه نیز صدق می‌کند. حمایت اعراب از آرمان فلسطین رو به کاهش بوده است. علاوه بر فشارهای زیادی که کشورهای عربی وابسته به واشنگتن بر فلسطینیان وارد می‌کنند تا تعامل خودشان با آمریکا تسهیل شود، برخی از

ادامه در صفحه ۱۱

تأملی بر رویدادهای ایران

نگاهی به: طرح تقسیم استان سیستان‌وبلوچستان

طرح تقسیم استان سیستان‌وبلوچستان چندین بار در سال‌های اخیر مطرح شده و هربار هم به‌دلیل مخالفت‌های گسترده مردم و مقام‌های مذهبی و اداری در سیستان‌وبلوچستان از اجرایی شدن آن جلوگیری شده و در حد پیشنهاد باقی مانده است. این بار به‌نظر می‌رسد مسئله جدی‌تر دنبال خواهد شد. "محسن دهنوی"، عضو هیئت‌رئیسه مجلس شورای اسلامی، روز چهارشنبه ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۹۹، در جلسه رسمی مجلس، این طرح را اعلام وصول کرد.

شمار زیادی از طریق کاربری در توییتر به‌چنین طرحی اعتراض کردند و مشکل سیستان‌وبلوچستان را فقر، محرومیت، و تبعیض دانستند. علاوه بر این، شمار زیادی از فعالان مدنی نیز نسبت به انگیزه‌های احتمالی پشت چنین طرحی و همچنین خسارت‌های احتمالی ناشی از آن هشدار دادند.

فراگیر شدن این هشدارها، به فراخوانی برای اعتراض انجامید و سرانجام در ۶ آذرماه ۱۳۹۹ کاربران توییتر با استفاده از هشتگ "نه به تقسیم بلوچستان" مخالفت خود را با این طرح ابراز کردند.

با وجود محدودیت دسترسی به فضای مجازی در استان سیستان‌وبلوچستان، این هشتگ ساعاتی پس از آغاز کارزار نزدیک به ۱۰۰ هزار بار نشر و بازنشر شد. فعالان مدنی فهرستی طولانی از مشکلات مختلفی که شهروندان استان سیستان‌وبلوچستان با آن دست‌به‌گریبان‌اند برشمرده‌اند و می‌گویند راه‌حل معضل‌های سیستانیان و بلوچستانیان تقسیم استان نیست، نیاز فوری این مردم رهایی از: فقر، بیماری، بیکاری، تبعیض، محرومیت‌های رنگارنگ- آب سالم و بهداشت و آموزش - و تفرقه‌افکنی بین خلق‌ها، است.

در این راستا، مولوی عبدالحمید اسماعیل‌زهی، امام جمعه زاهدان، می‌گوید: "توسعه‌نیافتگی و محرومیت سیستان‌وبلوچستان الزاماً به‌دلیل گستردگی این استان نیست. راهکار حل این مشکل رفع نگاه تبعیض‌آمیز و امنیتی به‌این استان و ساکنان آن است." سیستان‌وبلوچستان همچنان تنها استانی است که از داشتن گاز شهری محروم است. شمار زیادی از طرح‌های عمرانی و صنعتی نیز نیمه‌کاره رها شده‌اند و تنها پروژه‌های امنیتی و نظامی در این استان مورد توجه قرار می‌گیرند. آقای فرزین کدخدایی، از فعالان حقوق اقلیت‌های ملی و از مخالفان این طرح، در توییت خود تصویری از دو کودک بی‌شناسنامه بلوچ را منتشر کرده و می‌نویسد: "این حال و روز ماست! با این تقسیم می‌خواهند کپرهای‌مان را نیز بگیرند به‌خاطر ایجاد چند منصب و کرسی برای آقازاده‌هایشان! سهم ما از این تقسیم فقط فقر بیشتر است!"

راستی این طرح مشکلات مردم زجرکشیده و ستمدیده این پاره از میهن‌مان را حل می‌کند؟ بر اساس "طرح تفکیک" ارائه شده، سیستان و بلوچستان به چهار استان تقسیم می‌شود. بنابر گمانه‌زنی برخی رسانه‌ها، حوزه این چهار استان به‌شرح زیر خواهد بود:

۱- استان "سیستان" شامل شهرستان‌های زابل (مرکز استان)، زهک، هیرمند، هامون و نیمروز با جمعیت تقریبی ۶۰۰ هزار نفر؛ هزار نفر؛

۲- استان "سرحد" شامل شهرستان‌های زاهدان (مرکز استان)، خاش و میرجاوه با جمعیت تقریبی یک میلیون نفر؛

۳- استان "بلوچستان" شامل شهرستان‌های ایرانشهر (مرکز استان)، سراوان، سیب و سوران و مهرستان و دلگان با جمعیت تقریبی ۶۰۰ هزار نفر؛

۴- استان "مکران" شامل شهرستان‌های چابهار (مرکز استان)، کنارک، نیک‌شهر، سرباز، قصرقند وفنوج با جمعیت تقریبی ۶۰۰ هزار نفر.

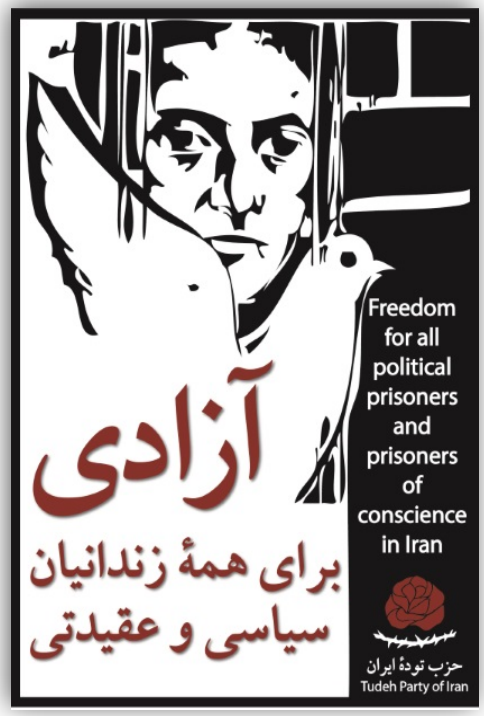

بر پایهٔ آمارهای اعلام شده، استان سیستان‌وبلوچستان با جمعیتی بیش از دو میلیون و ۷۰۰ هزار تن و مساحتی نزدیک به ۱۸۲ کیلومترمربع، دومین استان پهناور کشور ما پس از استان کرمان است. پیشنهاد دهندگان این طرح بدون پشتوانهٔ اسناد و ارقام ادعا می‌کنند که آن را با هدف "تمرکززدایی در تصمیم‌گیری و مساوات در بهره‌مندی ساکنان از امکانات دولتی" تهیه و ارائه کرده‌اند. اما شمار زیادی از ساکنان و مسئولان محلی، از جمله "مولانا عبدالحمید اسماعیل‌زهی"، امام جمعه اهل سنت زاهدان، می‌گویند راه‌حل مشکلات این استان در تغییر نوع نگاه‌ها است. او خطاب به نمایندگان مجلس و کسانی که چنین طرحی را در دستورکار قرار داده‌اند، گفته است: "به‌جای تقسیم استان تبعیض را برطرف کنید و با به‌کارگیری مدیران توانمند و شایستگان خلق و مذاهب، به خواسته‌های مردم رسیدگی کنید." پاره‌ای از این دشواری‌های رنج‌بار را آقای علیم یارمحمدی، نماینده زاهدان در مجلس، در سال ۱۳۹۷، برشمرده است: "۷۵ درصد مردم استان فقر غذایی دارند، مردم روستاهای این استان آب سالم برای خوردن ندارند، نان ندارند و به‌لحاظ معیشت، از هرنظر که فکر کنید، در شرایط نامطلوبی قرار دارند. حتی در خود شهر زاهدان نیز بالغ بر ۳۵۰ هزار نفر آب سالم لوله‌کشی ندارند و در خیلی از نقاط خود شهر نیز با تانکر آب‌رسانی می‌شود. هیچ بعید نیست که مردم رو به خوردن گوشت حیواناتی نظیر گربه و کلاغ بیاورند." دشواری‌های مورد اشاره آقای یارمحمدی یا مولانا عبدالحمید، اگر تا کنون تشدید نشده باشند، مسلماً برطرف نشده‌اند. اکنون طرح تقسیم استان برای این رنج‌ها و محرومیت‌ها چاره‌ای اندیشیده است؟ آیا از اساس رابطه‌ای میان رفع این مشکلات مردم با تقسیم این استان وجود دارد؟ و آیا هرگز کوشش شده است تا نظر مردم به این امر جلب شود و مطابق نظرشان تصمیم گرفته شود؟ اگر پاسخ منفی است، پس ارائه کنندگان طرح بر چه پایه‌ای از "تمرکززدایی در تصمیم‌گیری" سخن به‌میان می آورند؟

نبود آب آشامیدنی در بسیاری از نقاط استان سیستان‌وبلوچستان و قطعی‌های مکرر آب در شهر زاهدان- به‌عنوان مرکز استان- از جمله مشکلات این استان است. اللهبخش ریگی، رئیس گروه تحقیقات هواشناسی سیستان‌وبلوچستان، ۲ خردادماه ۱۳۹۹، اعلام کرد: "۶۱ درصد از گستره این استان برابر با ۱۱۱ هزار کیلومترمربع، درگیر خشکسالی بسیار شدید است." در برخی از مناطق سیستان‌وبلوچستان نرخ بیکاری بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است. جنوب این استان وضعیتی اسفناک دارد و نرخ بیکاری آن حدود ۶۰ درصد است [نگاه کنید به: خبرگزاری ایلنا، مقالهٔ "سفره‌های مرزنشینان خالی است"، ۵ خردادماه ۱۳۹۹]. چنین ابتکارهای فارغ از واقعیت درد و رنج مردم، فقط از مجلس ولایی برمی‌آید. تا زمانی که توزیع عادلانه قدرت و ثروت میان همهٔ مردم، صرف‌نظر از قومیت و مذهب‌شان، انجام نگیرد، این رنج‌ها و دردها پایان نخواهند گرفت. راه حفظ تمامیت ارضی کشور و حفظ وحدت میان خلق‌های میهن ما فقط با به‌رسمیت شناختن بی‌چون‌وچرای حقوق خلق‌های هم‌میهن است!

ادامه رویدادهای ایران ...

ساختار ناکارآمد سیستم درمانی در رژیم اسلامی

گسترش و همه‌گیر شدن ویروس کرونا نشان داد که تا چه اندازه جان انسان‌ها می‌تواند با خصوصی‌سازی بیمارستان‌ها در معرض خطر قرار گیرد. وضعیت بهداشت‌ودرمان و آموزش نظام پزشکی در رژیم "ولایی" به‌هیچ‌وجه در جهت محرومیت‌زدایی نیست. در کنار فعالیت خدمات درمانی دولتی، بخش خصوصی نیز با هزینه‌هایی گزاف، سرسام‌آور، و غالباً غیررسمی و بیرون از کنترل در این زمینه کار می‌کند. بر اساس گزارش‌های انتشاریافته، بنگاه‌های سوداگر دست‌اندرکار بیماری کرونا بابت هر پرستاری که برای بیماران به خانه‌های آنان می‌فرستند، روزی شش میلیون‌وپانصدهزار ریال دریافت می‌کنند. از این مبلغ تنها سه میلیون ریال سهم پرستار است. بابت یک بار ویزیت پزشک در خانهٔ بیمار ده میلیون ریال می‌گیرند که تنها چهار میلیون آن سهم پزشک است. گذشته از اینکه دریافت چنین مبلغ‌هایی غارت افراد گرفتار اضطرار در قشر متوسط است، نرخ استثمار این‌گونه بنگاه‌های اقتصادی در چارچوب نولیبرالی رقم بی‌سابقه و باورنکردنی شست درصد را نشان می‌دهد! آنچه دربارهٔ مبلغ‌های دریافتی بیمارستان‌های خصوصی و هتل‌های پیوست‌شان که ویژهٔ بیماران کرونایی ثروتمند جامعه گفته می‌شود به‌راستی سرسام آور است. به‌ناچار بیمارستان‌های دولتی با همهٔ نابه‌سامانی‌ها و ضعف‌ها و مشکلاتی که دارند، مرجع قشر عظیم نود درصدی‌های جامعه‌اند و هجوم محرومان دردمند به این بیمارستان‌ها و تحمل زمان دراز نوبت، زیر وحشت خطر ابتلا به ویروس کووید-۱۹، جز ناتوانی در پرداخت هزینه‌های سنگین بخش خصوصی نیست. اجرای سیاست‌های نولیبرالیستی خصوصی سازی، تعدیل ساختاری، و مقررات زدایی، سیستم درمانی را ناکارآمد کرده است، این سیاست‌های سوداگرایانه بر شدت و دشواری‌های کار کادرهای درمان افزوده، اضافه‌کاری را برای آنان اجباری کرده، در نتیجه، توان جسمانی و روحی پرستاران به‌منظور مداوای مبتلایان به‌این بیماری را کاسته و شوربختانه موارد بسیار مرگ آنان را سبب شده است. خبرنگار ایلنا، ۹ آذرماه ۱۳۹۹، در گزارشی اعلام کرده است که "سازمان نظام پرستاری ایران گزارشی از مرگ و میر پرستاران در کشورهای جهان بر اثر ابتلا به ویروس کرونا منتشر کرده است." بر اساس این گزارش، ۸۵بنظر می رسد ارقام محافظه کارانه ای را منتشر کرده است ۸۵ پرستار در کشور جان خود را در اثر ابتلا به کووید-۱۹ از دست داده‌اند و احتمال داده که مرگ‌ومیر کادر درمان رو به‌افزایش است. برپایهٔ گزارش‌های انتشار یافته، ۵۴ تن از این پرستاران در فاصله اسفندماه ۱۳۹۸ تا پایان مهرماه ۱۳۹۹ قربانی کرونا شده‌اند و ۳۰ تن دیگر در آبان‌ماه سال جاری جان خود را از دست داده‌اند. روز شنبه ۸ آذر ماه ۱۳۹۹، اعضای شورای‌عالی پرستاری و هیئت‌رئیسه نظام‌های پرستاری سراسر کشور در نامه‌ای به حسن روحانی از بی‌توجهی مسئولان به مطالبات پرستاران اظهار نارضایتی کرده و نسبت به‌پیامدهای آن هشدار دادند. در نامهٔ یادشده، پرستاران به رئیس دولت از کاهش دستمزد و کارانه پرستاران به‌بهانه کاهش درآمد بیمارستان‌ها، استخدام نشدن نیروی کاری جدید و عملی نشدن وعده‌های وزارت بهداشت مبنی بر افزایش دستمزد پرستاران شکایت کرده و نوشته‌اند: "در این شرایط به‌علت عدم افزایش نیرو و شرایط خاص بیماری و بیماران کرونایی؛ فشار کاری و روحی- روانی زیادی به کادر درمان و پرستاران وارد شده، به‌گونه‌ای که در برخی از بیمارستان‌ها و بخش‌های کرونا هر ۱۰ بیمار و بلکه بیشتر به یک پرستار سپرده می‌شود." طرح این نامه و ارسال آن گذشته از آنکه آشکارا ناکارآمدی رژیم را نشان می‌دهد، افلاس مالی رژیم را نیز برملا می‌کند. سعید نمکی، وزیر بهداشت دولت حسن روحانی، به فسادهای گسترده و سازمان‌یافته در اقتصاد و شبکه پزشکی ایران اعتراف کرده و از اختلاس یک میلیارد و سیصد میلیون دلاری ارز تجهیزات پزشکی خبر داده است. او در این خصوص اعلام کرد: "این مقدار از ارز که برای خرید تجهیزات پزشکی اختصاص یافته بود توسط باند مافیایی شبکه بهداشت و پزشکی اختلاس شده و هیچ‌کس هم جرأت تحقیق در این خصوص را ندارد." درباره فساد مالی نهادینه در ارکان رژیم ولایت فقیه گزارش‌هایی متعدد در رسانه‌های داخلی و خارجی انتشار یافته‌اند و همگان هم کم‌وبیش به آن آشنایند. اما تأثیر این فساد مالی بر سلامتی توده‌های محروم به‌ویژه زحمتکشان جامعه در گزارش‌های این رسانه‌ها بازتاب چندانی نیافته‌اند. وضع بهداشت و درمان در فرمانروایی "ولایت فقیه" روز به‌روز به‌قهقرا می‌رود.

دکتر ایرج حریرچی، معاون‌کل وزارت بهداشت، مشکلات مالی درمان کرونا را برشمرده و می‌گوید: "در حال حاضر برای هر بیمار کووید ۱۹ با متوسط ۲٫۵ روز بستری در بیمارستان‌ها، حدود ۵۰۰ هزار تومان فقط برای وسایل محافظتی از بیمار هزینه می‌شود که بر نظام سلامت تأثیر می‌گذارد. هزینه مستقیم یک کیت تشخیصی PCRحدود ۲۴۰ هزار تومان و هزینه غیرمستقیم آن حدود ۴۰۰ هزار تومان است." از آغاز شیوع کرونا، هزینه‌های جدیدی مانند مواد ضدعفونی، ماسک، و شوینده‌ها به سبد هزینهٔ خانوار اضافه شده‌اند. دکتر حریرچی در مصاحبه با ایرنا، ۲۷ تیرماه ۱۳۹۹، دراین‌باره گفت: "برخی هزینه‌های غیرمستقیم به خانوارها در شرایط اپیدمی کرونا، تحمیل می‌شود. ... از دست دادن شغل افراد مبتلا، ترس و اجتناب از مراجعه به بیمارستان‌ها... پرداخت هزینه‌های سنگین‌تر... و همچنین تبعات روانی مرتبط با مشکلات اقتصادی ازجمله مهم‌ترین هزینه‌های غیرمستقیم به خانوارها در این شرایط است."

در نتیجه بی‌کفایتی رژیم ولایت فقیه کشور اینک با خیز جدیدی از همه‌گیری ویروس کرونا در مقیاسی گسترده‌تر نسبت به‌ماه‌های پیش مواجه شده است. ۱۰ آذرماه ۱۳۹۹، سعید نمکی، در اجلاس روسای دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران، نسبت به موج زمستانی ویروس کرونا به‌ویژه در استان‌های جنوبی کشور هشدار داد. او گفت: "در استان‌های جنوبی الان هوا معتدل‌تر است ولی با پیشروی به سمت سرما مردم به داخل خانه‌ها رفته و درها و پنجره‌ها را می‌بندند و شیوع بیماری بالا می‌رود." او در ادامه اظهار داشت: "برای غربالگری بهتر مبتلایان به‌ویژه در حاشیه شهرها و در میان لایه‌های کم‌برخوردار جامعه که فضای کمتر برای زندگی در اختیار دارند می‌بایست مراکز ۱۶ و ۲۴ ساعته برای ارائه خدمات سرپایی که بتواند ۵۰ تا ۱۰۰ هزار [نفر] را تحت پوشش قرار دهد، دایر گردد." به‌گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی و پایش آثار اقتصادی کرونا، ۱۱ شهریورماه ۱۳۹۹، جلیل کوهپایه‌زاده، رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران، در اجلاس رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی، با اشاره به کاهش ۵۰ درصدی درآمد حاصله از بیمارستان‌ها در دوران کرونا تأکید کرد. گزارش‌های انتشار یافته حکایت از آن دارند که "حدود ۶۰ درصد کل بودجه وزارت بهداشت از درآمد اختصاصی بیمارستان‌ها تأمین می‌گردد که این میزان در زمان شیوع کرونا بسیار تنزل یافته است."

چنین است گوشه‌ای از وضع فاجعه‌بار درمان و بهداشت در جمهوری اسلامی. اتخاذ سیاست‌های ضد مردمی رژیم نه‌تنها به رفع کمبودها و نابسامانی‌های بهداشت و درمان کمکی نمی‌کند، بلکه دشواری‌هایی تازه برای زحمتکشان در این زمینه به‌بار می‌آورد. راهکار بنیادی پایان بخشیدن به وضع ناهنجار موجود، ایجاد نظام بهداشت و درمان ملی، همگانی، و رایگان است. حزب ما برخلاف نگرش و عملکرد رژیم "ولایت فقیه" بر آن است که دست سوداگران باید از عرصهٔ بهداشت و درمان کوتاه گردد. دولت باید با تأمین بودجهٔ کافی ابتکار عمل را در عرصهٔ بهداشت و درمان در دست خود گیرد. باید ضمن فراهم آوردن شرایط مناسب کار و زندگی برای پزشکان و تمامی کادر پزشکی، در توزیع ناعادلانهٔ امکان های بهداشتی درمانی تجدید نظر اساسی صورت گیرد. برای بهره‌مندی فراگیر مردم در شهر و روستا باید به گسترش درمانگاه‌های ثابت و سیار کافی اقدام شود.

ادامهٔ قربانی شدن منافع ملی در ...

اقتصادی و به‌خاطر سرازیر شدن سرمایه‌های کلان خارجی به آن امید بسته بودند و هنوز هم امیدوارند. "برجام" توانایی و نیروی بالقوهٔ به‌وجود آورندهٔ دگرگونی‌های بنیادی در اقتصاد ملی و به‌ویژه در وضعیت معیشت توده‌ها را هیچ‌گاه نداشته و نخواهد داشت.

با توجه به شرایط خطیر کنونی، حزب تودهٔ ایران بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که، در روزهای پایانی دولت ترامپ نباید به رهبران واپس‌گرا و ضد مردمی رژیم حاکم در ایران و دولت ایالات متحده و دولت‌های ارتجاعی عربستان و اسرائیل اجازه داد تا منطقه خاورمیانه را بار دیگر به ورطهٔ آتش خانمان‌سوز جنگی تازه بکشانند. همچنین ما معتقدیم برای برون‌رفت میهن از این وضعیت بحرانی و فروپاشی اقتصاد ملی و همین‌طور به‌منظور جلوگیری از ناامنی و دست‌اندازی به حاکمیت ملی و تخریب آن از جانب محفل‌های امپریالیستی و متحدان آن در منطقه، تنها راه به‌جلو، حذفِ کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه و تغییر جهت اساسی در اقتصاد کلان کشور با ایست کامل برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی است.

ادامهٔ قربانی شدن منافع ملی در ...

مذاکرات با آمریکا، آغازگر دُور تازه‌ای از رویارویی‌ها بین جناح‌ها و چهره‌های سیاسی رژیم ولایی شده است. این جناح‌ها همان دست‌اندرکاران "نظام"اند که به‌موازات رقابت با یکدیگر، در سرکوب خونین اعتراض‌های مردمی، آزادی‌خواهان، و نیروهای مترقی همواره بر پایهٔ احکام مطلق ولی فقیه متحد با هم عمل کرده و خواهند کرد. پیش بردن و حفاظت از منافع کلان‌سرمایه‌های پرنفوذ و قدرتمند- کلان‌سرمایه‌هایی که اتکای حکومت ولایی بر آن‌ها است- همراه با بهره‌مند شدن از مواهب آن همواره محل نزاع و رقابت‌های شدید بین جناح‌ها بوده است. این فرایند مکرر رقابت جناح‌ها و هم‌زمان اتحاد ضد مردمی آن‌ها بر محور اطاعت از اوامر ولی فقیه طبیعتاً برخلاف منافع ملی عمل کرده و خواهد کرد.

برای مثال، هفته گذشته، مجلس شورای اسلامی ظرفِ دو روز لایحه دوفوریتی "اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها" را به‌تصویب رساند که بنا بر آن پیش از شروع مذاکرات با آمریکا دولت را به‌اجرا کردن اقدام‌هایی مشخص در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای مکلف می‌کند. این لایحه بلافاصله به‌تأیید شورای نگهبان رژیم می‌رسد و رئیس مجلس، محمدباقر قالیباف، نیز بی‌درنگ آن را برای اجرا به رئیس‌جمهور، حسن روحانی، ابلاغ می‌کند. این حرکت جناحی در حکم پاسخ جمهوری اسلامی به ترور محسن فخری‌زاده است که با واکنش منفی رئیس‌جمهور و اعضای کابینه‌اش روبرو می‌شود و اعلام می‌کند: "دولت با مصوبه دیروز مجلس موافق نیست و آن را برای فعالیت‌های دیپلماتیک مضر می‌داند." رئیس مجلس هم در مقام سرکرده جناح مقابل، مدعی می‌شود: "مجلس به جادهٔ یک‌طرفهٔ برجام پایان داد." البته قابل توجه است که توافق‌نامه "برجام" را هم مجلس پیشین در عرض یکی دو روز تصویب کرده بود.

مسلماً این اقدام مجلس در ظاهر امر یکی از موضوع‌های چانه‌زنی در مذاکرات با آمریکا خواهد بود و فرستادگان علی خامنه‌ای در مذاکرات موردنظر به‌هدف مصرف تبلیغات داخلی اعلام خواهند کرد که آنان به‌نمایندگی از مردم ایران و در چارچوب "مصوبات مجلس" عمل می‌کنند - البته مجلسی که مردم در انتخابات آن شرکت نکردند و گماشتگان "رهبری"ای دیکتاتور هم مورد قبول مردم نیستند!

واقعیت امر آن است که روحانی و قالیباف، رئیسان دو قوه از سه قوه حکومت و سرکردگان جناح‌های قدرت نیک می‌دانند که جمهوری اسلامی در حیطهٔ روابط خارجی از نظر توان اقتصادی، یا در عرصهٔ سیاست بین‌المللی و حتی در حال حاضر در زمینهٔ امنیت کشور در شرایطی نیست که در مذاکرات با آمریکا "شرط" تعیین کند. توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که سران رژیم در عرصهٔ مسائل داخلی نیز با وجود برخی اختلاف نظرها همواره اساس تصمیم گیری شان تأمین تداوم حاکمیت مطلق ولی فقیه بوده و خواهد بود و لذا باید منظر بود که دیر یا زود مذاکراتی محرمانه در پشت درهای بسته با آمریکا از سر گرفته شود. در این ارتباط، چهارشنبه گذشته، ربیعی، سخنگوی دولت، به‌درستی یادآور شد: "تصمیم دربارهٔ برنامه هسته‌ای فراقوه‌ای است [بخوان: تصمیمش با خامنه‌ای است]."

بنابراین، برخوردهای جناحی هفته گذشته و مصوبه‌ای نظیر "اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها" درحال آماده شدن برای مذاکرات با آمریکا به‌هیچ‌وجه به‌هدف دفاع و حفظ منافع ملی نیستند. این برخوردها و مصوبه‌ها صرفاً به‌منظور رقابت در عرصهٔ انتخابات مهندسی شدهٔ خردادماه سال ۱۴۰۰ است تا نشان دهند کدام جناح- یعنی کدام بخش از بورژوازی بوروکراتیک- بی‌حضور مردم توان ابراز "لیاقت" و اتوریته مدیریت قوه مجریه در مذاکره با آمریکا را دارد، مذاکره‌ای برای بقای دیکتاتوری ولایی و حفظ منافع سرمایه‌داران مالی- تجاری!

بافت قدرت در حکومت استبدادی ولایت فقیه در کنار ماهیت اقتصاد سیاسی‌اش و همراه با سازوکار برقراری توازن‌قوا بین جناح‌های حکومتیِ رقیب بر اساس منویات دیکتاتوری ولایی، از عامل‌های اصلی فساد در شئون اقتصادی و روابط سیاسی است. این فساد چنان دامنه‌دار شده که حتی توان نیروهای امنیتی رژیم برای جلوگیری از دست‌اندازی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در کشورمان را ضعیف کرده است.

موضوع فساد ساختاری در تاروپود دستگاه‌های حکومتی و خطر آن برای "نظام" چنان آشکار و بحران‌ساز شده است که حتی تحلیلگران هوادار جناح اعتدالگرایی- اصلاح‌طلبی و مدعی اصلاح‌پذیر بودن حکومت ولایت فقیه، مانند عباس عبدی، را نگران و به‌اظهارنظر دربارهٔ چنین موضوع‌های حساسی واداشته است. عبدی در تحلیلی با تیتر "ریشه‌های ترور اخیر" در نشریه انصاف می‌گوید: "تا کنون هیچ‌گاه در این زمینه ورود نکرده‌ام"، و در ادامه، این نظریه را ارائه می‌دهد: "مسئله اصلی در این رخداد تأکید و برشمردن بدذاتی اسرائیل و غربی‌ها نیست بلکه ریشه آن را باید جای دیگری یافت. ... ریشه ماجرا در مجموعه اتفاقاتی است که بعد از سال ۸۴ رخ داد. شاید برخی تعجب کنند، ولی معتقدم که این نفوذ اطلاعاتی دقیقا با فساد هم‌ریشه است. هر دو ناهنجاری از یک سو محصول عمومیت یافتن بی‌تعهدی به سیاست و کشور است، و از یک سوی دیگر ناشی از طبیعی شدن حضور افراد فرصت‌طلب و بی‌ریشه و نان به‌نرخ روز خور و دورو و دروغگو و چاپلوس در ساختار مدیریتی کشور بود. هر دو علت و هر دو نتیجه یعنی فساد و نفوذ یکدیگر را تقویت کردند. در نتیجه این وضعیت سطح سیاست در ایران چنان نازل و حتی سخیف شده که در تصور نمی‌گنجد."

عباس عبدی عملکرد وضعیت فسادآمیز دستگاه‌های حکومتی و در پی آن به‌خطر افتادن امنیت را به‌درستی بیان می‌کند. اما "فساد" به‌خودی خود ریشه ماجرا نیست، بلکه بخشی از واقعیت‌های مربوط به وضعیت فسادآمیز دستگاه‌های حکومتی است و نمی توان آن را تنها به‌دوره احمدی نژاد منحصر کرد. باید یادآور شد که تهی از توان شدن اقتصاد ملی بر پایه اجرا شدن سه دهه برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی با هدف دامن زدن به رشد اقتصادی بر محور ثروتمندتر شدن ثروتمندان و به‌ویژه گسترش فرایند مالی‌گرایی در اقتصاد ملی، امنیت کشور را هم در برابر دست‌اندازی از خارج دچار ضعف کرده است. حاصل اجرا شدن سه دهه برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی با پشتیبانی ولی فقیه- برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی‌ای که تا به‌حال نظریه‌پردازانی از سنخ عباس عبدی به آن ایرادی ابراز نداشته‌اند- به پدید آمدن "نظام زرسالار" در کشور انجامیده است. فساد ساختاری یکی از مشخصه‌های این "نظام زرسالار" است که همه‌چیز، حتی کلیه ، قرنیهٔ چشم، و نوزادان فقرزدگان نیازمند، و "امنیت کشور" را نیز به "کالا"هایی در بازار مکاره نولیبرالیسم از برای خرید و فروش تبدیل کرده است.

دستگاه‌های امنیتی حکومتی به‌سهولت و از طریق به‌کارگیری ابزار سرکوب به‌منظور تأمین امنیت "نظام" و دفع خطر از جانب اعتراض‌های مردم و آزادی‌خواهان و حتی نفوذ در برخی جریان‌های اپوزیسیون امکان و توانایی لازم را دارند، زیرا توازن‌نیرو در این عرصهٔ بیدادگری به‌نفع حکومت ولایی است. اما در رخدادهایی مانند سرقت اسناد هسته‌ای، انفجارها در محوطه‌های سری نظامی و هسته‌ای، و ترور وابستگان به‌حکومت مانند محسن فخری‌زاده همین دستگاه‌های امنیتی در تأمین امنیت ملی و مقابله با آمریکا، اسرائیل، و عربستان سعودی ناتوان‌اند. این پارادوکس در زمینهٔ امور امنیتی رژیم در افکار عمومی و فضای مجازی آن‌چنان بحث‌برانگیز شده است که برخی نظریه‌پردازان در داخل کشور را به‌واکاوی و ریشه‌یابی آن واداشته است. برای مثال، محمد فاضلی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، در پیام توییتری‌اش می‌نویسد: "... ریشه‌یابی ظرفیت و حفره‌های امنیتی منجر به‌ترور محسن فخری‌زاده، مقوله‌ای بسیار فراتر از صرفاً مداقه در نظام امنیتی است. ریشه‌های اجتماعی پیدایش حفره‌ها و محاسبات طراحان ترور را باید لحاظ کرد."

موضوع مذاکرات با آمریکا و "بازگشت به برجام" درحال حاضر به‌اصلی‌ترین مسئله بحث‌های رسانه‌ای و رقابت‌های سیاسی تبدیل شده است. اما واقعیت امر آن است که از منظر منافع ملی، تجربه نشان داده است "برجام" چیزی بیش از عاملی مسدود کننده در برابر سیاست‌های هسته‌ای ماجراجویانه رژیم ولایی نمی‌توانسته باشد. "برجام" راه‌حل سیاسی و بین‌المللی‌ای موقت در رفع بحران بوده است که سران "نظام" و در رأس آن خامنه‌ای برای مدیریت کردن برخی از مشکل‌های

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ اطلاعیهٔ حزب توده ایران ...

این‌باره تأکید کرد: "انتقام سختی در انتظار آمران و عاملان ترور خواهد بود" و ابوالفضل عمویی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی، با هشتک "انتقام حق ماست"، موضع‌گیری‌ای مشابه کرد. فداحسین مالکی، دیگر عضو کمیسیون امنیت ملی، ترور رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع را لکه ننگی بر پیشانی سرویس‌های موساد و سیا دانست و گفت: "اسرائیلی‌ها در روزهای پایانی ترامپ با این حرکات مذبوحانه به دنبال یک جنگ تمام‌عیار در منطقه هستند."

این نخستین بار در سال‌های اخیر نیست که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر ازجمله اسرائیل چنین آزادانه در تهران موفق به اجرای عملیاتی گسترده بر ضد وابستگان رژیم همچون محسن فخری‌زاده می شوند، امری که بی‌شک نشانه نفوذ عمیق و گسترده در سیستم‌های اطلاعاتی رژیم ولایت فقیه و ضربه‌پذیری آن به‌دلیل فساد همه‌جانبه ارکان حکومتی است. در هفته‌های اخیر خبرهایی مختلف منتشر شده‌اند دال بر تلاش دولت ترامپ و متحدان مرتجع و ماجراجویش در منطقه، ازجمله دولت نژادپرست اسرائیل و حکومت ارتجاعی عربستان سعودی، که هدف از آن‌ها واداشتن ایران به نشان دادن عکس‌العملی حساب نشده و کشاندن آن به اقدامی که تشدید تنش و آغاز درگیری‌های خطرناک نظامی "محدود" به کشورمان را موجب شوند. برگزاری جلسه رایزنی دو هفته قبل دونالد ترامپ با مشاوران عالی‌اش در کاخ سفید به‌منظور بررسی امکان بمباران مراکز هسته ای ایران، اعزام هواپیماهای "بی ۵۲" به منطقه خلیج فارس در روز ۱۷ نوامبر/ ۲۷ آبان‌ماه ۹۹ زیر پوشش "اطمینان خاطر دادن به متحدان آمریکا در منطقه" و " اخطار به نیروهایی که منافع متحدان آمریکا در منطقه را تهدید بکنند" و همچنین سفر محرمانه و بی‌سابقه نتانیاهو و رئیس موساد به شهر نئوم در عربستان به‌منظور برگزاری جلسه‌ای سه‌جانبه با محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان و مایک پمپئو در رابطه با ابعاد برخورد با جمهوری اسلامی ایران و چگونگی آن را می‌توان نمونه‌های مشخص و آشکار تلاش دولت ترامپ و متحدان مرتجع و ماجراجویش در منطقه دانست.

حزب تودهٔ ایران حملهٔ تروریستی منجر به‌قتل محسن فخری‌زاده که با هدف کلید زدن زنجیره‌ای از برخوردهای انتقام‌جویانه از سوی محفل‌های جنگ‌طلب سازمان‌دهی شده است را محکوم می‌کند و تلاش برای حفظ آرامش در منطقه خاورمیانه در جهت منافع مردم ستمدیده ایران و سراسر منطقه را خواستار است.

برای حزب تودهٔ ایران جای شگفتی نیست که دونالد ترامپ در هفته‌های پایانی دورهٔ فاجعه‌بار ریاست‌جمهوری‌اش که برای صلح و ثبات در جهان و منطقه خاورمیانه زیان‌هایی دامنه‌دار داشته و خواهد داشت همچنان در تلاش به‌منظور سرهم‌بندی کردن ترفندهایی تحریک‌آمیز و خطرناک باشد. تلاش او در خلال چهار سال گذشته این بوده است تا هر فرصتی در مسیر گره‌گشایی مسالمت‌آمیز ناسازگاری‌ها میان دو کشور ایران و ایالات متحده در چارچوب منشور سازمان ملل و قانون‌های بین‌المللی را باطل و از بین ببرد.

حزب تودهٔ ایران بارها در مورد خطر سیاست‌های ماجراجویانه امپریالیسم ایالات متحده و متحدانش، از جمله دولت واپس‌گرای عربستان سعودی و سیاست‌های نژادپرستانه اسرائیل، و همچنین سیاست‌های نابخردانه و دخالت‌جویانه رژیم ایران در منطقه، هشدار داده است. حزب تودهٔ ایران درحالی که بی‌پروایی دولت ترامپ و متحدان منطقه‌ای‌اش در نادیده گرفتن قانون‌های بین‌المللی را محکوم می‌کند، بر این باور است که برای بالا نگرفتن تنش‌ها در جهت درگیری نظامی‌ای فاجعه‌بار در منطقه باید تمام تلاش‌ها را تشدید کرد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که همه جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی در خاورمیانه تنها به‌سود نیروهای واپس‌گرا و ضد مردمی منطقه و جهان و در تضاد آشکار با منافع بی‌درنگ و درازمدت مردم زحمتکش مهین ماست.حزب تودهٔ ایران از همهٔ نیروهای مترقی و صلح‌طلب در ایران، منطقه، و سراسر جهان می‌خواهد تا تلاش‌شان را برای بسیج افکار عمومی به‌منظور مقابله با خطر تشدید تنش‌ها و درگیری‌های خطرناک نظامی در منطقه ادامه دهند. در روزهای پایانی دولت ترامپ نباید به رهبران واپس‌گرا و ضد مردمی رژیم حاکم در ایران و دولت ایالات متحده و دولت‌های ارتجاعی عربستان و اسرائیل اجازه داد تا منطقه خاورمیانه را بار دیگر به ورطهٔ آتش خانمان‌سوز جنگی تازه بکشانند. پیکار برای حفظ صلح و پس‌راندن نیروهای جنگ‌افروز در خاورمیانه و دفاع از منافع مردم زحمتکش و ملت ایران مهم‌ترین وظیفه عاجل ما در شرایط کنونی است. حزب تودهٔ ایران بر این باور است که مبارزهٔ مردم ایران برای صلح، دموکراسی، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و عدالت اجتماعی از مسیر طرد رژیم ولایت فقیه در کشور به‌پیروزی خواهد رسید. ما بر این باوریم که در این راستا هیچ مداخلهٔ خارجی و به‌هیچ بهانه‌ای توجیه‌پذیر نیست و هرگونه اقدام تروریستی را به‌هر بهانه و با هر پوششی مردود می‌دانیم و محکوم می‌کنیم. تعیین مسیر آینده سیاسی ایران فقط و فقط به‌عهدهٔ مردم ایران و جبهه متحد نیروهای مترقی و دموکراتیک نمایندهٔ آن‌ها است.

حزب تودهٔ ایران، ۸ آذرماه ۱۳۹۹

بدرود رفیق عباس ندیم، مبارز پرشور توده ای!

مطلع شدیم رفیق عباس ندیم روز ۳ دسامبر (۱۳ آذرماه ۱۳۹۹) در پی بیماری طولانی و یک روز قبل از تولدش در سن ۹۴ سالگی در صوفیه درگذشت. رفیق عباس انسانی مبارز ، فرهیخته و توده ای پرشوری بود که در طول بیش از شش دهه فعالیت در صفوف حزب تودهٔ ایران و با وجود همه دشواری های زندگی هیچگاه در عقایدش نسبت به حزب و مبارزهٔ زحمتکشان میهن تزلزلی ایجاد نشد. رفیق عباس متولد ۱۱ آذر ماه سال ۱۳۰۵ بود و بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی در تهران برای تحصیل در رشته برق به دانشگاه فنی تهران رفت و در آنجا بود که با اندیشه های توده ای آشنا شد و سپس به صفوف حزب تودهٔ ایران پیوست.

رفیق ندیم در دوران شکوفایی مبارزهٔ حزب و جنبش کارگری در ایران در دهه های ۲۰ و ۳۰ شمسی از جمله کادرهای جوان و با استعداد حزب بود که به‌عنوان مسئول کمیته راه‌آهن به کار سازماندهی حزبی و فعالیت‌های کارگران پرداخت. رفیق ندیم نیز مدتی در بخش اطلاعات و از دستیاران رفیق خسرو روزبه بود. با شکست نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد رفیق عباس که مدتی کار مراقبت از رفیق روزبه را عهده دار بود و با لو رفتن سازمان افسران حزب به مهاجرتی ناخواسته به بلغارستان رفت. رفیق ندیم در مهاجرت نیز همواره با پیگیری فعالیت در صفوف حزب را در عرصه های مختلف، از جمله در رادیوی "پیک ایران" و همچنین دیگر کارهای تبلیغاتی و انتشاراتی حزب ادامه داد.

با پیروزی انقلاب بهمن، رفیق عباس از آنجائیکه در سال ۱۳۴۵، به جرایم واهی از طرف دادگاه های شاه به اعدام محکوم شده بود، با صلاحدید حزب به ایران بازنگشت و همچنان در مهاجرت به کار حزبی خود ادامه داد. رفیق عباس در پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران به‌عنوان مشاور کمیته مرکزی و در پلنوم هفدهم (وسیع) به‌طور غیابی به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شد.

در پی یورش رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران و دستگیری هزاران تن از رهبران، کادرهای برجسته،اعضاء و هواداران حزب و مهاجرت ناخواسته هزاران توده ای به خارج و عمدتا به کشورهای سوسیالیستی سابق، رفیق عباس در شعبه تشکیلات حزب در کنار رفیق صفری به کار سازماندهی تشکیلات حزب برخاست. بسیاری از رفقای حزبی که برای دیدار با رهبری حزب به آلمان شرقی مسافرت می کردند هنگام ورود به برلین شرقی چهره شاد و مهربان رفیق عباس را می دیدند که منتظر آنها بود. در آن دوران رفیق عباس در کنار رفیق صفری، ژیلا سیاسی و رفیق زنده یاد داود نوروزی، نقش عمده ای در بازسازی حزب و همچنین به راه انداختن تحریریه "نامهٔ مردم" ایفاء کرد. رفیق ندیم در آن دوران دشوار گسست ها و انشعاب ها، خصومت ها و تهمت پراکنی های گسترده ای که خصوصاً بر ضد رفیق صفری به شکل گسترده ای سازمان دهی می شد، پیگیر و استوار از حقانیت حزب و رهبری آن و سیاست های حزب دفاع می کرد.

رفیق ندیم بعد از فروپاشی دیوار برلین به‌همراه خانواده اش به بلغارستان رفت و با وجود همه دشواری های زندگی در بلغارستان پس از فروپاشی سوسیالیسم، و خصوصاً از دست دادن دخترش در یک حادثهٔ دلخراش رانندگی، تا انتها به عنوان یک توده ای معتقد زیست. رفیق عباس در طول این سالها با همه دشواری ها و بیماری که دچار آن بود توانست کار ترجمه واژه‌نامه بلغاری به فارسی و فارسی به بلغاری را با همکاری همسرش اوچه پشوا به پایان ببرد (رفیق عباس با اسم مستعار رضا مهراز) و بدین ترتیب ارثیه معنوی ارزشمندی را برای نسل های بعدی به یادگار بگذارد. حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق عباس ندیم، مبارز پرشور حزب تودهٔ ایران و طبقه کارگر میهن ما را به همسر و پسر رفیق عباس و همه رفقای توده ای تسلیت می گوید.

یادش گرامی و ماندگار باد.

آیا دیالکتیک توانایی توضیح جهان را دارد؟

پژوهشگران کتابخانهٔ یادبود مارکس توضیح می‌دهند که ماتریالیسم دیالکتیک در بهترین حالت می‌تواند یک روش یافتاری سودمند یعنی اسلوبی کارآ برای راه‌گشایی، فراکافت، و کندوکاو ارزیابی شود. آیا دیالکتیک توانایی توضیح جهان را دارد؟ پاسخ ساده آن است که خیر. دیالکتیک به‌خودی خود توانایی "توضیح" هیچ‌چیز را ندارد. این کار دانشمندان، مهندسان، تاریخ‌شناسان، روزنامه‌نگاران جستجوگر- کسانی که پرسمانی شناخته‌شده را بررسی می‌کنند یا به‌گردهم‌آوری دانش‌ها می‌پردازند- است تا چشم‌اندازی از چگونگی کارکرد جنبه‌هایی ویژه از جهان را به‌دست دهند. اما فراکافت‌های قانونی و حقوقی، چه در مورد کارکرد اقتصاد یا پرسمانی مشخص در تاریخ یا ریشه‌یابی و پخش ویروس کوید-۱۹ ، همواره نشان می‌دهند که اصل‌های دیالکتیک در کارند و اسلوب دیالکتیکی می‌تواند کمکی پرارزش به شناخت خویشتن‌مان و جهان پیرامون‌مان باشند.

دیالکتیک می‌تواند برای طرح پرسش‌های درست یاری‌رسان باشد. همچنین می‌تواند به‌ما کمک کند پاسخ‌هایی را که پیش از این به جامعه انسانی و طبیعت داده شده بود به‌پرسش گرفته و به‌چالش طلبیم. دیالکتیک مارکسیستی رویکردی برای دریافت کارکرد جهان مادی هم از نظر انسانی و هم "سرشتی" است. دیالکتیک در ساده‌ترین وجه خود از این برداشت آغاز می‌کند که هیچ چیز به‌صورت ابدی ثابت یا ایستا نیست.

حتا چیزهایی که به‌نظر می‌رسند بی‌حرکت باشند در سطح دیگری (همچون هسته‌های یک قطعهٔ فلزی یا فردی در یک جامعه) در حالت سیلان (شار در فیزیک) یا تغییر دائمی‌اند. دگرگونی هرچیزی در این جهان نه‌تنها به‌سبب تأثیر نیروهای خارجی بلکه پیامد فرایندهای درونی اغلب مخالف (یا "متضاد") انجام می‌گیرد.

دیالکتیک همچون روشی برای اندیشه‌ورزی و بحث در یونان باستان آغاز شد، هرچند چینی‌ها هم در پیدایش گونه‌ای از دیالکتیک سهم دارند.

اندیشهٔ دیالکتیک از سوی هگل، فیلسوف آلمانی، پی گرفته شد و پس از آن از سوی مارکس و انگلس بیشتر به‌شکل ماتریالیسم دیالکتیک بسط داده شد. بخش "ماتریالیسم" آن مهم است. ماتریالیسم بر آن است که جهان، کیهان، "طبیعت"، درواقع هستی دارند و همهٔ پدیده‌ها ازجمله آگاهی درنهایت پیامد (و نه سادەشده) فرایندهای مادی‌اند.

ماتریالیسم همچنین بر آن است که انسان‌ها در اساس می‌توانند به‌دریافت جهان، هرچند بیشتر وقت‌ها نادرست و هرگز نه به‌صورت کامل، دست یابند (هر پیشرفتی در دانش پرسش‌هایی تازه مطرح می‌سازد که به پاسخ نیاز دارند)، اما می‌توانیم در درازای زمان با همکاری و در کنار یکدیگر به‌منظور شناخت بهتر واقعیت و کارکرد آن بکوشیم. این شیوه نگرش در تضاد با "تفسیرهای" حاضر و آمادهٔ مذهبی دربارهٔ جهان است که جهان را پدیده‌ای "فراطبیعی" می‌داند و بر پایه دیدگاه فلسفی ایده‌آلیسم بر آن است آنچه ما می‌توانیم بدانیم تأثیر احساساتی است که در "درون کاسه سرمان" می‌گذرد، و اگر جهان "واقعی"ای هم موجودیت داشته باشد، از بنیاد ناشناختی است. پیش از مارکس، اندیشه‌ورزی به‌شیوهٔ دیالکتیکی بی‌گمان در شناخت از دنیای طبیعی، مانند دانش فیزیک (به‌ویژه الکترومغناطیس و دماپویایی [ترمودینامک])، زمین‌شناسی و فرایندهای کره زمین، و نظریهٔ فرگشت (تکامل)، ریشه دوانده بود.

سهم مهم مارکس و انگلس شناخت این شیوهٔ اندیشه‌ورزی به‌منزله اصلی کلی بود که می‌توان آن را در شناخت در زمینهٔ پرسمان‌های انسانی نیز به‌کار بست. برای نمونه، روندهای دیالکتیکی را می‌توان در برهم‌کنش اقتصاد، دگرگونی‌های فناوری و اجتماعی که به‌برآمدن سرمایه‌داری از درون فئودالیسم منجر گردیدند مشاهده کرد. تکاپوی سودورزی در درون نظام سرمایه‌داری متضمن رشدِ فناوری‌های نو است که از یک سو جای مشاغل را می‌گیرد اما کالاها و بازارهای جدید را می‌تواند به‌وجود آورد. در سطحی کلی‌تر، خود نظام سرمایه‌داری که بر شالوده بهره‌کشی سرمایه‌داران از طبقهٔ کارگر استوار است سرانجام قدرتش

از سوی طبقه کارگر آگاه به‌چالش طلبیده می‌شود و این طبقه، بالقوه، جامعه را به جامعه‌ای نو متحول می‌کند.

هم مارکس و هم انگلس در سراسر پژوهش‌های‌شان نه‌تنها به پویایی درونی جامعهٔ انسانی بلکه روابط میان انسان‌ها با جهان پیرامون به‌صورت یک کل توجه داشتند. مارکس در کتاب سرمایه تأکید کرد که انسان‌ها هم جزئی از طبیعت‌اند و درعین‌حال آن را دگرگون می‌سازند، اغلب با تأثیرهای زیان‌بار.

انگلس پس از درگذشت مارکس، با روشی دیالکتیکی به فراکافت جامعه‌های پیشاسرمایه‌داری روی آورد و دستاوردهایش را در کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی، و دولت به‌نگارش درآورد.

او همچنین در نوشتارهایی پراکنده دیالکتیک را از جامعهٔ انسانی به جهان غیرانسانی گسترش داد که دیرزمانی پس از درگذشت او در کتاب دیالکتیک طبیعت منتشر شدند.یکی از آن‌ها نوشتاری نوآورانه و ناتمام با نام "نقش کار انسان در گذار از انسان‌واره‌ها به انسان" بود که آن را بر مشاهده‌های چارلز داروین در مورد فرگشت (تکامل) انسان گرد آورد. درست همان‌گونه که ماتریالیسم پادزهری مهم برای ایده‌آلیسم فلسفی است، همین‌گونه دیالکتیک تبایینی در برابر ماتریالیسم مکانیکی است. در دیدگاه ماتریالیسم مکانیکی این برداشت که تمامی دگرگونی‌ها در درجه نخست از برآیند تأثیرهای برونی ناشی می‌شوند می‌تواند رویکردی سودمند در علم به‌ویژه فیزیک باشد. قانون‌های حرکت نیوتون نمونه‌ای در این زمینه‌اند. اما ماتریالیسم مکانیکی، به‌ویژه در زیست‌شناسی و پرسمان‌های انسانی می‌تواند به تقلیل‌گرایی بینجامد، یعنی، کوشش در توضیح همه پدیده‌ها بر حسب پروسه‌ها در سطحی "نازل‌تر" از سازمان‌مندی یا درک کردن اندام‌ها (اُرگان‌های) زیستی (ازجمله موجودات انسانی) در حکم ماشین.

تقلیل‌گرایی، جامعه را همچون سرجمع کنش‌های تک تک آدم‌ها "توضیح" می‌دهد (سخنان مارگارت تاچر، نخست وزیر پیشین انگلیس را به یاد آورید که گفت "چیزی به نام جامعه وجود ندارد"): هر فرد با عملکرد اندام‌های تشکیل‌دهندهٔ خود و تنها بر اساس سلول‌هایش، سپس مسیرهای سوخت‌وسازی، فرآیندهای شیمیایی و در نهایت کردارهای مولکول‌ها، اتم یا هسته‌ها و ذره‌های بنیادی است که فهمیدنی‌اند. این می‌تواند اسلوبی نیرومند اما تنها بخشی از واقعیت در علوم باشد که به ارزیابی سامانه‌های پیچیده، ویژگی‌های نورسیده و برهم‌کنش‌های میان رتبه‌های مختلف فراکافت نیز نیازمند است. گمراه کننده‌تر آن که، تقلیل‌گرایی (که فیلسوف مارکسیست جان لوئیس آن را "بی‌بهره از چیزی ستودنی" می‌نامد) همچنین (چنان که در زیست‌شناسی اجتماعی و روانشناسی فرگشتی) برای درست‌انگاری وجود نابرابری، نژادپرستی، و فرمان‌برداری زنان بر اساس به‌اصطلاح ویژگی‌های زیستی دنباله‌دار به کار برده می‌شود. ماتریالیسم دیالکتیک که گاهی با نام کوتاه شده‌اش "دیامت" Diamat آن یاد می‌شود، کشمکش‌های درون خود را نیز دارد.

مارکس و انگلس هیچ‌گاه چنین واژه‌ای را به‌کار نبردند. این واژه را ژوزف دیتزگن ساخت و سپس از سوی گئورگی پلخانف و پس از او لنین (و استالین) به‌کار برده شد. در دورانی دیامت- هم در اتحاد شوروی و هم برای مارکسیست‌های دیگر کشورها- به‌منزلهٔ یک سری از "قانون‌های" مدون (نخست انگلس آن را مطرح کرد) که به نوعی مبانی تبدیل شد؛ مانند دگرگونی کمیت به کیفیت، وحدت و درهم‌تنیدگی اضداد، و نفی در نفی.

به‌طورمثال، در اتحاد شوروی نوپا، همراه با نیاز مبرم به افزایش تولید کشاورزی، این دیدگاه [دیامت] دانش ژنتیک "غرب" را هم درحکم دانشی ایده‌آلیستی (چون کسی یک ژن را "ندیده" بود و وجود آن‌ها صرفاً مفروض پنداشته می‌شد) و هم در حکم دانشی مکانیکی (چون ژن‌شناسان بر این باور بودند که مشخصه‌های فردی و گروهی از نسلی به نسل دیگر بدون تغییر می‌رسید - نظریه‌ای که نازی‌ها برای درست‌انگاری برتری نژادی، "نسل کُشی"، و نابودی "عناصر ناباب" به‌کار می‌بردند) تشخیص داد و آن را رد کرد.

این بحث هنوز میان مارکسیست‌ها به‌ویژه در مورد بخش‌های "دیالکتیکی" دیامت ادامه دارد.

همایش بزرگداشت فریدریش انگلس در دویستمین سالگرد تولدش!

به مناسبت دویستمین سالگرد تولد فریدریش انگلس، اندیشمند و فیلسوف برجستهٔ قرن نوزدهم، یار و همکار کارل مارکس، و از بنیادگذاران سوسیالیسم علمی، در روز شنبه ۸ آذر (۲۸ نوامبر) همایشی به میزبانی مشترک حزب کمونیست بریتانیا و حزب کمونیست آلمان برگزار شد. برنامه‌های این همایش را، که به طور مجازی برگزار و پخش می‌شد، نزدیک به هزار نفر از علاقه‌مندان فریدریش انگلس از کشورهای متعدد جهان به طور زنده دنبال کردند. شماری از میزبانان این همایش از رفقای حزب کمونیست بریتانیا، برنامه را از شهر منچستر، کلان‌شهر شمال‌غربی انگلستان، اجرا می‌کردند. منچستر شهری است که فریدریش انگلس ۲۰ سال اوّل اقامت خود در انگلستان را در آنجا گذراند. به دعوت برگزارکنندگان همایش، نمایندگان کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران نیز در این مراسم ویژه شرکت کردند.

برنامه‌های این همایش مجازی در سه بخش سیاسی، فرهنگی، و نمایش فیلم پرده‌برداری از مجسمهٔ عظیم فریدریش انگلس در مرکز شهر منچستر تنظیم شده بود. در بخش سیاسی که با مدیریت رفیق دکتر لیز پین، عضو هیئت سیاسی و صدر حزب کمونیست بریتانیا، برگزار شد، رفیق پروفسور جان فاستر، دبیر شعبهٔ روابط بین‌المللی حزب کمونیست بریتانیا، رفیق رناته کوپه دبیر روابط بین‌المللی حزب کمونیست آلمان، و همچنین آقای ژنگ شیوان، کنسول سفارت چین در منچستر، سخنرانی کردند.

سخنران حزب کمونیست آلمان دربارهٔ «انگلس و انترناسیونالیسم» صحبت کرد، و موضوع صحبت رفیق جان فاستر «انگلس در بریتانیا و ایرلند» بود که در آنها بر اهمیت سهم انگلس در مارکسیسم و ارثیهٔ معنوی او تأکید شد. رفیق ژنگ شیوان سخنرانی خود را با عنوان «انگلس، چین، و تلاش برای صلح» به زبان چینی ایراد کرد که همزمان توسط مترجم به انگلیسی ترجمهٔ شفاهی می‌شد. متن کامل دو سخنرانی رفقای حزب‌های کمونیست بریتانیا و آلمان در همین شمارهٔ "نامهٔ مردم" آمده است.

در بخش فرهنگی، خانم «ماکسین پیک»، بازیگر توانا و هنرمند پیشرو تئاتر بریتانیا، فراخوان انگلس به طبقهٔ کارگر را با توانایی و زیبایی خاصی دکلمه کرد. در بخش بعدی، شرکت‌کنندگان به شنیدن دو ترانهٔ زیبا با اجرای هنرمندانهٔ خانم بتانی الن، هنرمند کمونیست بریتانیایی، دعوت شدند. این دو بخش با اجرای سرود انترناسیونال که توسط بتانی الن رهبری می‌شد، به پایان رسید. در آخرین بخش، فیل کالینز، هنرمند و فیلم‌ساز موفق انگلیسی، نخست دربارهٔ پروژهٔ خود برای انتقال مجسمهٔ عظیم و باشکوه فریدریش انگلس از اوکراین به منچستر توضیح‌هایی داد. در ادامه، او فیلمی را که در همین مورد تهیه کرده است برای تماشای شرکت‌کنندگان به نمایش گذاشت. فیلم «مجسمهٔ انگلس- مراسم» دربارهٔ تلاش این هنرمند برای یافتن مجسمهٔ فریدریش انگلس در دهکده‌ای در اوکراین و چگونگی خرید و انتقال آن با تریلی از مسیر زمینی به منچستر بود. یادآوری می‌شود که شهر منچستر به مدّت دو دهه محل زندگی و کار (در کارخانهٔ نساجی پدرش) و همکاری با کارل مارکس در زمینه‌های گوناگون بود. در ویژه‌نامهٔ دویستمین سالگرد تولد فریدریش انگلس به تاریخ ۳ آذر ۹۹ که به ضمیمهٔ «نامهٔ مردم» منتشر شد نیز مطلبی دربارهٔ همین مجسمه و انتقال آن از اوکراین به منچستر آمده بود. مجسمهٔ فریدریش انگلس که فیل کالینز از اوکراین به منچستر منتقل کرده، اکنون در قلب این شهر نصب شده است و روزانه مورد بازدید هزاران نفر قرار می‌گیرد.

فریدریش انگلس: سازمان‌دهنده، اندیشمند، و نویسندهٔ مشترک مانیفست کمونیستی - ادای احترام به فریدریش انگلس در ۲۰۰مین سالگرد تولد او
نوشتهٔ جان فاستر

در بزرگداشت ۲۰۰مین سالگرد تولد فریدریش انگلس هرچه از سهم او در شکل‌گیری و رشد جنبش بین‌المللی طبقهٔ کارگر و در تدوین و بسط آثار نظری خود مارکس و انتشار گسترده‌تر آن گفته شود، کم است.

انگلس سازمان‌دهنده بود. او منتقد ژرف‌اندیش جامعهٔ سرمایه‌داری بود. او تحلیلی نوآورانه از خاستگاه جوامع طبقاتی و روابط جنسیتی به دست داد. و همهٔ این کارها را در همکاری نزدیک با مارکس انجام داد، همکاری و مشارکتی که باعث حفظ کامل آثار پُرنبوغ خودِ مارکس شد تا در اختیار جنبش ما قرار بگیرد. قبل از هر چیز می‌خواهم بر اهمیت اوّلین کتاب انگلس به نام «وضعیت طبقهٔ کارگر در انگلستان» تأکید کنم. او این کتاب را در اوایل بیست و چند سالگی‌اش و به طور عمده قبل از شکل‌گیری کامل مشارکت کاری‌اش با مارکس نوشت. امّا این اثری بود که هم برای آن مشارکت و همکاری و هم برای بسط اندیشهٔ خودِ مارکس اهمیت زیادی داشت.

انگلس در این اثر نوآورانه برای نخستین بار تکوین و پیدایش جنبش واقعی توده‌یی طبقهٔ کارگر را توصیف کرد. این جنبشی بود که درست دو سال پیش از آن، در اعتصاب عمومی سال ۱۸۴۲، مستقیماً قدرت دولتی بریتانیا را به چالش کشیده بود.

همچنین، در سال های ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۵، و بر اساس توصیف انگلس از این چالش طبقهٔ کارگر در برابر قدرت حاکم بود که مارکس تمایز بنیادی بین طبقه‌ای «در خود» -«یک مقولهٔ توصیفی ساده- و طبقه‌ای «برای خود» -را- طبقه‌ای بسیج شده که آگاهانه می‌تواند تاریخ را بسازد- مطرح کرد.

این شواهد زندگی واقعی از قدرت واقعی زحمتکشان، که در سفر خودِ مارکس به منچستر در سال ۱۸۴۵ تأیید شد، مقوله‌ای مرکزی در تکوین و تدوین مفهومی بود که بعدها به ماتریالیسم تاریخی شناخته شد. این طبقات‌اند که تاریخ را می‌سازند. تمام تاریخ ثبت شده، تاریخ مبارزهٔ طبقاتی است. همین درک مشترک از توان بالقوهٔ طبقهٔ کارگر برای نو کردن جامعه بود که سپس به تدوین نخستین طرح کامل ماتریالیسم تاریخی، و تهیهٔ مانیفست کمونیستی سال ۱۸۴۸ منجر شد، که مارکس و انگلس به طور مشترک نوشتند.

در دههٔ بعد، باز هم انگلس بود که رابطهٔ کاری نزدیکِ مارکس با رهبران برجستهٔ جنبش چارتیست‌ها مانند ارنست جونز را هدایت کرد، و در دههٔ ۱۸۶۰ زمینه‌های سازمانی برای تشکیل انترناسیونال اوّل را فراهم کرد.

این تجربه از لحاظ نظری نیز مهم بود. در این دوره، مارکس و انگلس مجبور بودند چرخش به راستِ اتحادیه‌های کارگری بریتانیا را توضیح دهند و با آن مقابله کنند؛ در واقع، یار سیاسی حزب لیبرال بشوند. آنچه پیش از آن، جنبش طبقاتی منسجمی بود، از هم پاشید. مارکس و انگلس، همراه با هم، توضیح فرهنگی ژرفی از این جدایی، و ظهور آنچه آنها اشرافیت کارگری توصیف می‌کردند، به دست دادند. همان‌طور که مارکس در «سرمایه» نوشت، در نتیجهٔ وضعیت سرمایه‌دارهای بریتانیا در برابر این چالش طبقاتی، سرمایه‌داران به برخی اصلاحات تن در دادند. آنها به طور عمده به نفع سازمان‌یافته‌ترین بخش‌های طبقهٔ کارگر مجبور به انجام این «اصلاحات لیبرال» شدند و به شیوه‌ای این اصلاحات را انجام دادند که از نظر ایدئولوژیکی بتوانند رهبری سیاسی کارگران را به تصرف خودشان در آورند. امّا اینها امتیازاتی بودند که فقط در مرحلهٔ جدید

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ همایش بزرگداشت فریدریش انگلس ...

امپریالیسم، صدور سرمایه، و تبعیت مالی و اقتصادی بقیهٔ جهان امکان‌پذیر شد.

به موازات اینها، مارکس و انگلس موضوع بهره‌داری طبقهٔ کارفرما از نژادپرستی را با استفاده از »تهدید «مهاجرت ایرلندی‌ها در پی قحطی در ایرلند برجسته کردند، موضوعی که از آن برای ایجاد جدایی و تفرقه در میان زحمتکشان بهره‌برداری می‌شد. علاوه بر این، انگلس به نوبهٔ خود تحلیلی از خصلت انقلابی و نیمه پرولتری زحمتکشان محروم ایرلند ارائه کرد که زمینهٔ عمده‌ای شد برای فعالیت‌های جیمز کانلی [فعال جمهوری‌خواه و سوسیالیست ایرلندی قرن ۲۰-۱۹] و شکل‌گیری و رشد جنبش انقلابی خودِ ایرلند.

در عرصه‌ای دیگر، باز هم انگلس بود که به انتقال میراث نظری مارکس یاری رساند. لحن غمبار و تأثرانگیز صحبت‌های انگلس در مراسم تدفین مارکس در سال 1883 از یاد نرفته است: »یک‌ربع به ساعت سه بعدازظهر، بزرگ‌ترین اندیشمند زنده از اندیشیدن بازماند. او را کمتر از دو دقیقه تنها گذاشتیم، و وقتی برگشتیم، او را دیدیم که در صندلی راحتی‌اش با آرامش خوابیده است- امّا برای همیشه.«

انگلس پس از مرگ مارکس همهٔ کارهای خودش را کنار گذاشت و سه سال را صرف منظم کردن دست‌نویس‌های مارکس کرد و با دقت و وسواس تنظیم جلدهای دوّم و سوّم »سرمایه «را به عهده گرفت تا آن طور که مارکس می‌خواست به چاپ رسد. فقط پس از این بود که انگلس »منشأ خانواده «خود را تکمیل کرد، اثری که بر اثر کار مشترک او و مارکس شکل گرفت.

در سیاست عملی هم همین طور بود. در همین سال‌ها در دههٔ ۱۸۸۰ بود که انگلس میراث سیاسی مارکس را حفظ و ژرفتر کرد- همکاری با اِلنور مارکس، تام مان، و ویلیام موریس برای بازآفرینی جنبش توده‌یی اتحادیه‌های کارگری در میان عموم کارگران، که همان‌طور که مارکس همیشه می‌گفت باید باشد، شالوده‌اش در میان تودهٔ کارگران در شرق لندن بود و نه در میان اشراف کارگری.

در این دویستمین سالگرد تولد فریدریش انگلس، ما به خاطرهٔ او درود می‌فرستیم، به او که سازمان‌دهنده، اندیشمند، و نویسندهٔ مشترک مانیفست کمونیستی بود، مانیفستی که در میان آشفتگی جنایتکارانهٔ نظام کهنه، هنوز الهام‌بخش دنیایی نوین است.

درود به خاطرهٔ فریدریش انگلس در یادبودهای فرهنگی برای بزرگداشت این اندیشمند بزرگ آلمانی، باید به یاد داشته باشیم که او پیش از هر چیز، انقلابی بود.

متن صحبت‌های رناته کوپه، دبیر بین‌المللی حزب کمونیست آلمان . (DKP)

فریدریش انگلس 200 سال پیش در ووپرتال، نه‌چندان دور از شهر بُن که من در آن زندگی می‌کنم، به دنیا آمد. فریدریش انگلس، در کنار کارل مارکس، بنیادگذار سوسیالیسم علمی بود. کتاب او با عنوان »وضعیت طبقهٔ کارگر در انگلستان «استثمار کارگران در انگلستان قرن نوزدهم را توصیف کرد. انگلس علاوه بر مشارکت در مبارزات کارگران، یکی از بنیادگذاران نظریه‌ای بود که این امکان را پدید آورد که بتوان به اهمیت تاریخی طبقهٔ کارگر برای رهایی همهٔ نوع بشر، برای برقراری سوسیالیسم، پی برد، و این دانش را در عمل به کار گرفت. او همراه با مارکس نویسندهٔ مانیفست حزب کمونیست بود.

در روند تدوین مشترک بینش ماتریالیستی تاریخ توسط انگلس و مارکس، انگلس به مطالعهٔ خاستگاه‌های جامعهٔ طبقاتی، پرسش‌های فلسفی، و خیلی موضوع‌های دیگر پرداخت. کار او، همراه با کار مارکس، نه‌فقط شالودهٔ سوسیال دموکراسی انقلابی زمان خودِ او و انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم را ایجاد کرد، بلکه امروزه همچنان برای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان که علیه استثمار و ظلم مبارزه می‌کنند، موضوعیت و اعتبار دارد.

انگلس به‌هیچ‌وجه خودش را به کارهای نظری محدود نکرد. او انقلابی فعالی بود. او در انقلاب آلمان در سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ در شهر سکونت خود اِلبرفلد (Elberfeld)در نزدیکی ووپرتال رزمید.

پس از شکست آن انقلاب، او مجبور شد مانند بسیاری از انقلابی‌های دیگر به انگلستان فرار کند، به جایی که پیش از آن در شرکت نساجی پدرش (در منچستر) کار کرده بود. او در تمام عمرش فعالانه در جنبش سوسیالیستی شرکت داشت. او با جنبش انقلابی کار در آلمان و بریتانیا و همچنین در فرانسه پیوندهای نزدیکی داشت. او فعالانه در انجمن بین‌المللی کارگران، انترناسیونال اوّل، کار می‌کرد.

ولادیمیر ایلیچ لنین در سخنرانی یادبود خود در مرگ انگلس نوشت: »شایستگی‌های مارکس و انگلس برای طبقهٔ کارگر را می‌توان در چند کلمه به این صورت خلاصه کرد: آنها خودشناسی و اعتماد به نفس را به طبقهٔ کارگر آموزش دادند، و علم را جایگزین وهم و خیال کردند.«

مطالعهٔ ما در آثار انگلس، و نیز آثار مارکس، صرفاً ارزش تاریخی ندارد.

ما می‌توانیم از آنها درس‌های مهمی برای مبارزهٔ انقلابی امروزی خود بگیریم: ضرورت برقراری سوسیالیسم به‌منظور حل مسائل بشر و ایجاد- از طریق رهایی طبقهٔ کارگر- جامعه‌ای که منافع اکثریت بزرگ مردم را برآورده می‌کند.

انگلس در آثارش به دیالکتیک جامعهٔ بشری و طبیعت، و به اهمیت حفظ پایه‌های طبیعی زندگی در حکم امری بنیادی به سودِ طبقهٔ کارگر می‌پردازد. او بر نقش طبقهٔ کارگر و جنبش کارگری در مبارزه برای برقراری سوسیالیسم، و به‌ویژه بر این واقعیت تأکید کرد که حزب کمونیست پیش‌شرطی ضروری برای کامیابی مبارزات طبقاتی، برای پیشرفت در راه سوسیالیسم است. به‌رغم اینکه اتحادیه‌های کارگری بسیار مهم‌اند و فعالیت کمونیست‌ها در آنها اهمیت زیادی دارد، ولی حزب را نمی‌توان با جنبش‌های اجتماعی یا اتحادیه‌های کارگری جایگزین کرد.

در بحران سرمایه‌داری امروزی، بحرانی که همه‌گیری کرونا علّت آن نبود بلکه فقط آن را تشدید کرد، یک بار دیگر شاهد دنیایی هستیم که خواهان سوسیالیسم، برنامه‌ریزی مرکزی، و مالکیت عمومی/دولتی به‌جای حداکثرسازی سود از جیب مردم است.

همه‌گیری کنونی بار دیگر روشن می‌کند که آن دسته از کشورهایی که بر اساس نظریه‌های مارکس، انگلس، و لنین مسیر سوسیالیستی را دنبال می‌کنند، مانند کوبا، چین، و ویتنام، در موقعیتی بسیار متفاوت برای مقابله با چنین چالشی (بحران سلامت) قرار دارند. در این کشورها بهداشت و درمان در خدمت مردم است، نه در خدمت کسب سود.

وقتی می‌بینیم که امپریالیسم در سراسر جهان جنگ به راه می‌اندازد، روسیه و چین را از نظر نظامی محاصره می‌کند، کشورها را به نابودی می‌کشد، محاصره‌هایی را بر آنهایی تحمیل می‌کند که مطیع آن نمی‌شوند، باز هم می‌بینیم که جنبش انقلابی طبقهٔ کارگر، که در آن حزب کمونیست راه سوسیالیسم را نشان دهد، مطلقاً لازم است تا بتوان دنیایی صلح‌آمیز را برای بشر تأمین کرد.

به مناسبت ۲۰۰ سالگی تولد فریدریش انگلس، وظیفهٔ کمونیست‌ها این است که همهٔ این موضوع‌ها را برای دیگران روشن کنند و اجازه ندهند- همان‌طور که اغلب در کشور ما تلاش می‌شود- تولد او فقط مناسبتی بشود برای برگزاری رویدادهای فرهنگی، بدون هیچ ارتباطی با هویت فریدریش انگلس انقلابی.

در آلمان ما سعی کرده‌ایم در برابر این تلاش مقاومت کنیم. در ماه اوت گذشته، تظاهراتی در بزرگداشت انگلس در ووپرتال برگزار شد که در آن دیگر سازمان‌های چپ، در کنار حزب کمونیست آلمان شرکت کردند. ما می‌خواهیم این نکته را روشن کنیم که انگلس انقلابی بود، مبارزی در راه سوسیالیسم بود.

به‌تازگی فهمیدم که مجسمه‌ای از انگلس در منچستر وجود دارد که توسط فیل کالینز از اوکراین نجات یافته و به منچستر برده شده است. بقایای رنگ آبی و زردی که ملی‌گرایان افراطی و فاشیست‌های اوکراینی روی آن پیکره زده بودند، هنوز هم دیده می‌شود. این واقعیت که این مجسمه اکنون در منچستر است، نشانهٔ همبستگی بین‌المللی است، مانند همین برنامهٔ امروز شما.

همچنین، نشانهٔ همبستگی بین‌المللی با مردم اوکراین است که علیه فاشیسم می‌جنگند، و به‌ویژه همبستگی با مردم دونباس که با سلاح در دست خود، از خود دفاع می‌کنند. و مثل اینجا، مثل منچستر و سراسر جهان، کارگران در دونتسک نیز در برنامه‌های حزب کمونیست به مناسبت دویستمین سالگرد تولد فریدریش انگلس شرکت می‌کنند.

ادامهٔ «ترامپیسم »ضعیف شد، ولی ...

این را خواهد داشت تا از این موقعیت تقریباً هرطور که مایل باشد استفاده کند.

لازم به‌یادآوری است که مرگبارترین حمله‌های اسرائیل به نوار غزه در سال‌های ۲۰۱۰ / ۱۳۸۹ و ۲۰۱۴/ ۱۳۹۳ یعنی در زمان‌هایی صورت گرفت که باراک اوباما رئیس‌جمهور و بایدن نیز معاون رئیس‌جمهور در کنار او و به‌طور غیرمعمول درگیر سیاست خارجی بود. همه این موردها در چارچوب هدف‌های گسترده‌تر ایالات متحده باید دیده و بررسی شوند. در مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی کنونی آمریکا، در ارتباط با چین، بایدن موضع‌گیری‌ای تند و در جناح موسوم به "عقاب ها" جای دارد. بایدن در جریان تبلیغات انتخاباتی‌اش به ترامپ حمله می‌کرد و مدعی بود که دولت ترامپ نسبت به دولت "شی جین پینگ" در چین نرمش نشان می‌دهد. بایدن قصد دارد چرخش نظامی‌گری به‌سمت آسیای دور را که از سوی اوباما شروع شد سرعت بخشد و در مورد تایوان که نقطه آتش‌افروزی آتی میان دو کشور است، احتمالاً موضع‌گیری‌هایی سخت درپیش گیرد.

تلاش برای درپیش گرفتن سیاست کاهش تنش در خاورمیانه]در دورهٔ اوباما[همیشه به‌منظور توانایی مقابلهٔ مؤثرتر با چین بود. دلیل‌هایی عینی وجود دارند که چرا چین در سیاست‌های ایالات متحده در اولویت قرار دارد. در سال‌های دههٔ گذشته، تولید ناخالص داخلی چین بر اساس محاسبه قدرت خرید، به‌طور مطلق نیز فاصله‌اش با آمریکا کم‌تر شده است. چین اخیراً در مقام عمده‌ترین تأمین کنندهٔ کالا برای اروپا، آسیا، آفریقا، و آمریکای جنوبی از ایالات متحده پیشی گرفت. از این بدتر برای آمریکا، چین در دهه گذشته قدرت نظامی‌اش را به‌مقدار زیادی گسترش داد.

در حال حاضر هزینه‌های نظامی چین ۱۵ درصد هزینه‌های نظامی جهان است که هنوز هم بسیار کم‌تر از هزینه‌های نظامی ایالات متحده است، اما بی‌چون‌وچرا بزرگ‌ترین قدرت نظامی دوم در جهان است. تعداد کشتی‌های جنگی چین هم‌اکنون از ایالات متحده بیشتر است. این گامی در جهت تغییر در جغرافیای (ژئوپلیتیک) جهان به‌حساب می‌آید. ایالات متحده اگرچه هنوز اساساً بزرگ‌ترین قدرت جهانی است، ولی دیگر مانند ابتدای قرن حاضر این قدرت بدون چالش نیست. این واقعیت به‌تنهایی در سال‌های پیشِ رو بر سیاست خارجی ایالات متحده تاثیر گذار خواهد بود. این به‌معنای صرف هزینه‌های دفاعی بیشتر و تبلیغات ضد چینی بیشتر در یک جنگ سرد و توجیه کنندهٔ نگرانی بایدن در اعمال فشار بیشتر و سریع‌تر به‌منظور توفیق و تسلط آمریکا به‌لحاظ نظامی در آسیا و اقیانوسیه است. اما این اعمال فشار برای تسلط به‌افزایش تنش‌ها در سراسر جهان نیز منجر خواهد شد.

هر آرزویی که بایدن برای خروج از مناقشه‌ها در مناطق دیگر داشته باشد، ایالات متحده هم‌اکنون به مقابله با افزایش نفوذ روزافزون چین متعهد است و این در همه‌جا پیامدهایی به‌دنبال خواهد داشت. جنبش ضد جنگ بنابراین باید در اروپا و سراسر جهان تقویت شود. ما با دو اولویت روبروئیم. نخست، مقابله با تلاش‌ها در دامن زدن به هیستری ضد چینی و ترویج جنگ سردی جدید، و دوم، بسیج افکار عمومی جهان به‌منظور وادار ساختن ایالات متحده به عملی کردن جنبه‌های مثبت برنامه‌های بایدن.

اینکه در برپایی شبکه‌ای بین‌المللی بر ضد جنگ در یمن شرکت داریم که تا کنون از سوی صدوبیست سازمان جهانی پشتیبانی می‌شود، بی‌نهایت به‌موقع است. این شبکه اقدام جهانی در تاریخ ۲۵ ژانویه/ ۶ بهمن‌ماه ۹۹ برای پایان دادن به این جنگ فاجعه‌بار را خواستار است. پنج روز پس از مراسم تحلیف بایدن، اعتراض‌های ضد جنگ در سراسر جهان بهترین راه ممکن برای شروع ریاست‌جمهوری جدید است. لطفاً در این جنبش شرکت کنید.

ادامهٔ فلسطین در کانون توفان ...

کشورهای عربی نیز، با وجود اینکه پیشرفتی در روند حل مسئلهٔ فلسطین وجود ندارد، شروع به عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل کرده‌اند.

»ابتکار صلح عربی «تصریح می‌کند که حل مسئلهٔ فلسطین و ایجاد کشور فلسطین پیش‌شرط عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. به نظر می‌رسد که این رهنمود فراموش شده است. علاوه بر این، سوریه و لبنان و عراق نیز سال‌هاست که درگیر وضعیت داخلی بسیار دشوار خود هستند، و آرمان فلسطین دیگر در اولویت آنها قرار ندارد.

با توجه به تفرقهٔ داخلی که از سال ۲۰۰۷ پیش آمد، و عدم ارتباط جغرافیایی بین کرانهٔ غربی و نوار غزه، و در حالی که اسرائیل جنگ‌های پی‌درپی علیه نوار غزه به راه انداخته است و محاصره به قصد مجازات را به این سرزمین تحمیل کرده است، باید گفت که در خودِ فلسطین نیز وضعیت خوب نیست.

به‌ویژه با توجه به کاهش حمایت مالی از فلسطین و افزایش بیکاری ناشی از آن، و ناتوانی هر دو تشکیلات حکومتی و بخش خصوصی در پرداخت حقوق کارکنان و کارگران، روشن است که همه‌گیری کووید-۱۹ بار بیشتری را به دوش مردم فلسطین و رهبری آن انداخته است.

اما به‌رغم همهٔ این شرایط دشوار و متغیر، عوامل زیادی نیز وجود دارد که می‌توان به آنها تکیه کرد تا موضوع فلسطین زنده و در دستور کار جامعهٔ بین‌المللی بماند.

اولاً، مردم فلسطین »معاملهٔ انحلال قرن «را مردود اعلام کرده‌اند و هر روز آمادگی خود را برای ادامهٔ مبارزه تا تحقق هدف اصلی‌شان تأیید کرده‌اند، که چیزی نیست جز پایان دادن به اشغال توسط اسرائیل و ایجاد کشور مستقل فلسطین در مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷، با اورشلیم شرقی به عنوان پایتخت آن، و حق بازگشت پناهندگان به خانه‌های خود مطابق با قطعنامهٔ ۱۹۴ سازمان ملل متحد.

در سطح عربی و منطقه‌یی، با وجود عقب‌نشینی مقام‌های رسمی و رژیم‌های عرب از حمایت از مردم فلسطین، و حرکت تعدادی از دولت‌ها به سمت عادی‌سازی روابط و همکاری با اسرائیل، و تشکیل ائتلاف علیه ایران، باید گفت که دشمن مشترک هر دو طرف، یعنی ملّت‌های این کشورها و حزب‌های ملّی و مترقی آنها، هنوز به حمایت از مردم فلسطین و همبستگی با آنها تا پایان اشغال و تحقق استقلال ملی متعهد و وفادار هستند.

ما پیش از این دیده‌ایم که در بسیاری از کشورهایی که با اسرائیل روابط برقرار کرده‌اند، جنبش‌ها و کمیته‌های مردمی مخالف عادی‌سازی روابط، و حامی مردم فلسطین، هنوز وجود دارد. نباید فراموش کرد که مردم مصر، چهار دهه پس از امضای قرارداد کمپ دیوید، هنوز عادی‌سازی را رد و از مبارزهٔ فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند. در مورد مردم اردن نیز همین‌طور است.

در ارتباط با وضعیت بین‌المللی، به‌رغم شدّت گرفتن حملهٔ امپریالیستی به جنبش‌های آزادی‌بخش جهان و به کشورهایی که سلطه و سرکردگی آمریکا را رد می‌کنند، بسیاری از ملّت‌ها و کشورها به پا خاسته‌اند و از استقلال خود دفاع کرده‌اند و هنوز هم از آرمان عادلانهٔ مردم فلسطین حمایت می‌کنند. کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوئه، و بولیوی در آمریکای لاتین، و همچنین چین و روسیه، همچنان به تعهد خود نسبت به قوانین بین‌المللی پایبند هستند، و همین‌طور است در مورد برخی از کشورهای اروپایی- گرچه با ترس و تردید. بسیاری از کشورهای منطقهٔ خاورمیانه مانند سوریه، عراق، لبنان، و یمن نیز با وجود اینکه در معرض فشارها و توطئه‌های گوناگون قرار دارند، همچنان از آرمان فلسطین حمایت می‌کنند.

به همین ترتیب، در داخل اسرائیل، نیروهای صلح و ترقی، به‌رغم نیروی کم آنها و ستمی که از سوی نیروهای راست و شهرک‌نشینان به آنها می‌شود، همچنان از حقوق فلسطینی‌ها دفاع می‌کنند. به همین نحو، جنبش‌های دموکراتیک، ترقی‌خواه، و جوانان و نیروهای صلح، رهایی، و حقوق بشر جهان نیز هنوز متعهد به ایستادن در کنار فلسطینی‌ها و دفاع از حقیقت‌اند.

بنابراین ما معتقدیم که همبستگی با مردم فلسطین هنوز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، حتیٰ بیش از هر زمان دیگری، زیرا پیروزی آرمان عادلانهٔ مردم فلسطین، پیروزی همهٔ ملّت‌هایی است که خواستار و مدافع آزادی، عدالت، و حقوق بشرند.

«ترامپیسم» ضعیف شد، ولی بر این باور نباشید که «جو بایدن» کبوتر صلح است!

درحالی که شکست ترامپ در انتخابات خبر خوب و خوشحال کننده‌ای است، ولی هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که "سیاست خارجی" جنگ‌طلبانهٔ ایالات متحده تغییری اساسی کند- نوشتهٔ کریس ناینهام، رهبر جنبش صلح.

شکست دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر موجب آسودگی خاطر میلیون‌ها نفر در ایالات متحده و سراسر جهان شد. این امر، گمانه‌زنی در مورد سُر خوردن مدام به‌راست سیاست‌های ایالات متحده را از میان برداشت. این موفقیت بزرگی است تا بتوان با بی‌ملاحظه‌ترین و بیقیدترین رئیس‌جمهور تاریخ خداحافظی کرد، مردی که به‌نظر می‌رسد در مواجهه با مخاطره خوشحال می‌شود. اینکه او حتی پس از شکست در انتخابات هنوز هم درصدد جمع‌آوری جمهوری‌خواهان وفادار به‌خود در پنتاگون است، یادآوری این نکته است که ترامپ در صحنه جهانی همیشه چقدر خطرآفرین بود.

نتیجهٔ این انتخابات، موجب تضعیف رژیم‌های دست‌راستی "ترامپ‌گرا" در سراسر جهان خواهد شد. این امر همچنین باعث اضطراب رهبران عربستان سعودی و اسرائیل، دو کشورخاورمیانه‌ای، خواهد شد که ترامپ همچون بخشی از تلاش‌هایش به‌منظور مقابله با ایران، همراه با شدیدترین اقدام‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از آن‌ها حمایت می‌کرد. بااین‌همه، بعید به‌نظر می‌رسد که نتیجه این انتخابات به سیاست خارجی‌ای کم‌تر جنگ‌طلبانه منجر شود. عملکرد ضعیف دموکرات‌ها در انتخابات و قدرت راست‌گرایان در حزب جمهوری‌خواه، سیاست داخلی ایالات متحده را به‌بن بست خواهد کشاند.

بنا بر گزارش اخیر روزنامه گاردین، دموکرات‌ها و حتی جمهوری‌خواهان راست‌گرا موضع‌گیری‌هایی مشترک در زمینهٔ سیاست خارجی دارند و بایدن احتمالاً بر این موضع‌گیری‌ها تمرکز خواهد کرد.

بایدن با متحدانش همکاری بیشتری خواهد داشت. او احتمالاً خروج شتابان ترامپ از سازمان بهداشت جهانی و توافق‌نامه‌های پاریس در زمینه حفظ محیط زیست را معکوس خواهد کرد. او ممکن است با متحدان ناتوئی‌اش کم‌تر مقابله کند، اگرچه فشارهای ترامپ به‌منظور به‌عهده گرفتن سهمی بیشتر از بودجه ناتو از سوی اروپا را ادامه خواهد داد. ولی این امر نشانگر استفاده از رویکردی متفاوت در مسیر تقویت نفوذ و قدرت ایالات متحده در سراسر جهان است و نه تغییری در ماهیت این رویکرد. بیشتر نخبگان سیاست خارجی بر این باورند که عملکرد اخلالگرانه ترامپ در عرصهٔ بین‌المللی به جایگاه ایالات متحده در سراسر جهان آسیب زده و درنتیجه آن را تضعیف کرده است.

بایدن اتحاد غرب را بازسازی خواهد کرد تا بتواند به‌طور مؤثرتری نفوذ ایالات متحده را اِعمال کند. سیاست بایدن در خاورمیانه، درظاهر، نسبت به سیاست ترامپ در خاورمیانه معتدل‌تر به‌نظر می‌رسد. بایدن اظهار داشته است که در منطقه خلیج فارس به‌دنبال نظامی‌گری نخواهد بود و به پشتیبانی از رژیم‌های استبدادی در کشورهای حاشیه خلیج فارس ازجمله عربستان سعودی خاتمه می‌دهد، و مهم‌تر از همه اینکه، حمایت از جنگ در یمن را متوقف می‌کند. بایدن تعهد کرده است که مذاکرات با ایران دربارهٔ تسلیحات هسته‌ای را آغاز کند و با اسرائیلی‌ها در مورد شهرک‌سازی‌های استعمارگرانه در کرانه غربی برخوردی سخت‌تر داشته باشد. او دربارهٔ راه‌حل دو کشور مستقل فلسطینی و اسرائیلی مذاکرات را از سر گرفته است. ولی باید به نکته‌های ریز و تبصره‌های کوچک برنامه پیشنهادی او برای سیاست خارجی توجه کرد، زیرا که دربر دارندهٔ برخی شرط‌های مهم است. به‌طور مثال، دربارهٔ "حضور نظامی‌ای کم‌رنگ، محدود، و متمرکز یک واحد ضد ترور در سوریه و حضور در عراق برای شکست دادن داعش" پیشنهاد داده شده است. در مورد یمن و عربستان سعودی نیز این خطر وجود دارد که بایدن تسلیم نیروهای جنگ‌طلب شود و به جریان غالب در سیاست آمریکا تن دهد که: عربستان سعودی متحد نظامی و تجاری‌ای است که نباید از آن چشم پوشید و باید به‌هر قیمتی آن را راضی نگاه داشت. تغییر قاطع در سیاست آمریکا در ارتباط با ایران نیز با مشکل‌هایی همراه است. نیروهای تندرو در ایران مسلط هستند، برنامهٔ هسته‌ای این کشور از زمان خروج ترامپ از توافق هسته‌ای (برجام) توسعه یافته است، و از همه مهم‌تر اینکه، طبقهٔ حاکم در آمریکا ایران را همچنان دشمن اصلی‌اش در خاورمیانه می‌بیند. همهٔ این موردها مذاکرات جدید با ایران را بسیار دشوار خواهند کرد. در تشکیلات حزب دموکرات یک گروه قدرتمند وجود دارد که تغییر عملکرد ایران را در منطقه یک پیش‌شرط به‌منظور مذاکره و توافق با ایران می‌دانند. این شرط از نظر رژیم حاکم در تهران احتمالاً یک مانع برای مذاکرات است. دولت اسرائیل از پیروزی بایدن مسلماً استقبال نخواهد کرد. حمایت گستاخانه و مشتاقانه ترامپ از شهرک‌سازی‌ها و حمله‌های رژیم اسرائیل به غزه به‌احتمال زیاد پایان می‌یابند. این امر ممکن است تأثیری مهارکننده بر بنیامین نتانیاهو داشته باشد، با این وجود، روند کلی رابطه میان اسرائیل و فلسطینیان را تغییر نخواهد داد. اسرائیل یك متحد مهم آمریکا در منطقه باقی خواهد ماند و از آنجا که هیچ‌گونه اقدام عملی آمریکا علیه این کشور پذیرفتنی نیست، اسرائیل قدرت

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

کمك به تدارك كنگره هفتم،

از گوتنبرگ سوئد ۱۵۰۰ کرون

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل» http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1118
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

7 December 2020

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran